



## مذاکرات دوحه:

### چیزی تغییر خواهد کرد؟



مردم نسبت به تعاملات جامعه جهانی، مشخصاً ایالات متحده آمریکا که خود را سکان دار دفاع از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر می‌داند، نگرانند. این نگرانی از آنجایی می‌شود که مسامحه و تعامل جامعه جهانی با طالبان، طی دو سال گذشته هیچ تغییر مثبتی را باعث نشده و برعکس این گروه را به اعمال محدودیت‌های بیشتر تشویق کرده است. سازمان ملل متحد هم که مسوولیت مستقیم دفاع از حقوق بشر و آزادی را دارد، در عمل بودجه بخشی از نهادهای طالبان را می‌پردازد و فشار لازمی را بر این گروه وارد نکرده است...



## استراتژی عفوعومومی؛

# طالبان در دو ماه گذشته پیش از ۲۰۰ تن را بازداشت کرده‌اند

## «شلیک هوایی» که جان گرفت

## طالبان بدون دلیل معاش دوماهه سه هزار آموزگار در زابل را نپرداخته‌اند

صبح ۸، زابل: منابع محلی در زابل می‌گویند که اداره مستوفیت طالبان پرداخت معاش حدود سه هزار آموزگار مکاتب این ولایت را تا دو ماه به تاخیر انداخته است.

منابع روز یکشنبه، ۸ اسد، در صحبت با روزنامه صبح گفتند که آموزگاران رسمی مکاتب این ولایت نیز از یک ماه به این سو معاش خود را دریافت نکرده‌اند.

منابع می‌افزاید شماری از آموزگاران که از سوی کمیته ناروی (NRC) و به حمایت مالی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (UNICEF) در مکاتب این ولایت استخدام شدند هم از دو ماه به این سو حقوق شان را دریافت نکرده‌اند.

براساس اطلاعات، پرداخت معاش این آموزگاران از سوی اداره مستوفیت طالبان در زابل به تعویق افتاده است.

هرچند انگیزه اصلی این تاخیر روشن نیست، اما برخی منابع می‌گویند که طالبان به دلیل مخالفت‌های شان با آموزش اقدام به این کار کرده‌اند. مسوولان محلی طالبان در زابل تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند.

گفتنی است که پیش از این نیز گزارش‌های از تاخیر بی‌دلیل پرداخت حقوق آموزگاران و ماموران دولتی در شماری از ولایات از سوی طالبان منتشر شده بود.



این اظهارات درحالی مطرح می‌شود که قرار است نماینده‌گان آمریکا برای افغانستان با وزیر خارجه طالبان در دوحه ملاقات کنند. واشنگتن با این که سیاست‌های طالبان را محکوم کرده است، اما مقام‌های آمریکایی بارها تاکید کرده‌اند که از مخالفان سیاسی و نظامی طالبان حمایت نمی‌کنند.

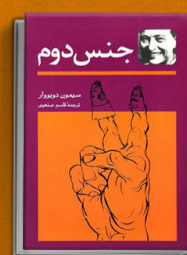
## رویایی که به دار آویخته شد

سحر بیست‌ویک‌ساله بعد از اتمام مکتب، آماده‌گی کانکور را در یکی از مراکز آموزشی کابل با انگیزه بسیار بلند آغاز کرد و...



## زن چیست؟

دوبووار ضد ماهیت‌گرایی است و به این باور است که جنسیت در جامعه ساخته می‌شود. به باور او، زن بودن، زن شدن است. یعنی زن - با در نظر داشت این نکته ...



## طالبان انفجار در پاکستان را محکوم کردند



صبح ۸، کابل: ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان انفجار در گردهمایی جمعیت علمای اسلام پاکستان در شمال‌غربی منطقه باجور را محکوم کرده است.

مجاهد روز یکشنبه، ۸ اسد، با نشر توییتی این موضوع را نوشته است. «چنین جنایتی به هیچ وجه قابل توجیه نیست.»

این در حالی است که طالبان در زمان جنگ‌شان با نیروهای خارجی و حکومت‌های پیشین افغانستان، مسوولیت شمار زیادی از این چنین انفجارها در نقاط مختلف کشور را بر عهده می‌گرفتند.

## دوستم:

## در سال ۱۴۰۰ از سوی دشمنان ناشناس مسموم شده بودم

و خروج نیروهای آمریکایی «روحیه» ضعیف شده بود. با این حال، دوستم در این مصاحبه تلاش کرد که سیاستمداران آمریکایی را متقاعد کند تا سیاست تعامل و عدم حمایت از نیروهای سیاسی ضد طالبان را کنار بگذارند.

او تاکید کرده است که در برابر طالبان باید به زور متوسل شد و به حمایت سیاسی آمریکا نیاز دارد. دوستم تصریح کرد: «طالبان ما را فریب دادند. باید با زور با آن‌ها برخورد کرد. ما به تانک یا هواپیماهای آمریکایی نیاز نداریم. ما فقط به حمایت سیاسی آن‌ها نیاز داریم. اگر حمایت را به دست آوردم و به طالبان درس ندادم... نامم دوستم نیست»

دوستم بر حمایت کشورهای خارجی از نیروهای سیاسی داخلی تاکید کرده و صحنه سیاست افغانستان را به «میدان بزکشی» تشبیه نمود که این کشورها باید «سوارکاران ماهر» را برای بازی سیاسی انتخاب کنند.

صبح ۸، کابل: مارشال عبدالرشید دوستم، رهبر حزب جنبش ملی افغانستان می‌گوید که در «اوج» حمله بهاری طالبان در سال ۱۴۰۰ از سوی «دشمنان ناشناس» مسموم شده بود.

دوستم این اظهارات را روز یکشنبه، ۸ اسد، در مصاحبه‌ای با مجله «رولینگ استون» مطرح کرده است.

او تصریح کرده است که در آن زمان از شهر شبرغان به مزار شریف منتقل شد و سپس برای تداوی به ترکیه رفته بود.

در همین حال، بابر دوستم درباره پدرش به رولینگ استون گفته است که «وضعیت او خیلی وخیم بود. چیزی به مرگش نمانده بود.»

به گفته وی، با نزدیک شدن طالبان به شبرغان، برادر بزرگترش، یارمحمد، تلاش کرد تا خط را حفظ کند، اما با دوری دوستم و بستری شدن او در بیمارستان



## انفجار در مدرسه جمعیت علمای اسلام پاکستان؛ نتایج کشاندن پای دین به خشونت

روز گذشته یکی از تجمعات حزب جمعیت علمای اسلامی پاکستان در منطقه باجوړ آن کشور شاهد انفجاری مرگبار بود که بیش از ۱۰۰ کشته و زخمی در پی داشت. این حادثه یکی از هزاران حادثه خونینی است که در پیوند با کشمکش‌های مذهبی اتفاق می‌افتد. با توجه به گراف بلند خشونت‌های دینی در این بخش از جهان، می‌توان پرسید که چرا نهادهای دینی در منطقه ما با خون و خشونت پیوندی ناگسستنی یافته و به‌صورت دورانی مایه مرگ و اندوه می‌شوند؟

فلسفه ظهور دین در تاریخ بشر پاسخگویی به نیازهای روحی و معنوی انسان‌ها بوده است. در بعد مادی، انسان‌ها مانند سایر حیوانات برای خورد و نوش و امرار زنده‌گی همیشه تلاش داشته و راه‌های آن را پیدا کرده‌اند. اما تفاوتی که انسان‌ها با حیوانات داشته‌اند، این بوده که تنها با برآوردن نیازهای غریزی مانند سیر شدن شکم و رابطه جنسی و تولید مثل ارضا نمی‌شوند و به دنبال یافته‌های ژرف‌تر می‌گردند که به زنده‌گی‌شان معنا بدهد و نسبت آنان را با جهان به‌صورت معنادارتری برقرار کند. در این راستا بوده است که پدیده‌ای به نام دین در تاریخ بشر ظهور می‌کند تا بار معنوی وجود او را پررنگ گرداند، عطش روحی او را فرونشاند و بستر تکامل اخلاقی او را فراهم آورد. تکامل اخلاقی از راه پاکیزه شدن از کین و نفرت، از حرص و شهوت، از خشم و سببیت و از زدایی مانند این است و از این راه است که انسان بر حیوان برتری پیدا می‌کند.

هنگامی که دین به نهادی با برخورداری‌های مادی، شأن اجتماعی، نفوذ سیاسی و رقابت بر سر ثروت و قدرت تبدیل شد، کارکرد آن یک‌سره وارونه می‌شود و به جای شست‌وشوی روان، ارتقای معنوی و تکامل روحی انسان، مایه تنش و تنفر و موجب خون و خشونت می‌گردد. این کارکرد منفی هنگامی به اوج خود می‌رسد که دین و مذهب تبدیل به عنصری هویتی می‌شود تا انسان‌ها را از یک‌دیگر جدا کند و میان‌شان مرز بکشد و به خلق شکاف‌های ابدی و خصوصت‌های جاودان بینجامد.

نقشی که امروزه بسیاری از مدارس دینی در منطقه ما با گرایش‌های مختلف سنی و شیعی و سلفی و دیوبندی و اخوانی و مانند این‌ها برعهده دارند، تعمیق هر چه بیشتر نقش وارونه دین است. این‌ها هیچ کمکی به بهبود اخلاقی جامعه و بالا رفتن معنویت در زنده‌گی مردم و تقویت بهداشت روانی انسان‌ها نمی‌کنند و به این جهت سطح اخلاق در این جوامع به‌مراتب نازل‌تر از جوامع لیبرال است و این را می‌توان با دلیل و مدرک نشان داد. همین دین‌داری تپی از معنویت و اخلاق و آکنده از تعصب و نفرت است که زمینه روی آوردن به خشونت و ترور را مساعد می‌کند و در اثر آن نه‌تنها دگراندیشان امنیت روانی و فیزیکی خود را از دست می‌دهند، که دامنه‌اش به خود دین‌داران هم می‌رسد و در مساجد و مدارس انفجار می‌شود و در تجمعات دینی خون و کشتار ادامه می‌یابد. کافی است که کسی به آمارهای بی‌شمار خشونت‌های مذهبی در پاکستان مراجعه کند تا ابعاد وحشت‌ناک این وضعیت برایش روشن شود.

افغانستان امروز با افزایش چنین مدرسی از سوی طالبان، در این زمینه پا به جای پای پاکستان می‌گذارد و خود را برای نهادینه‌تر کردن دین‌داری بیمارگونه و آفت‌زده و افشاندن بیشتر تخم کینه و دشمنی و دامن زدن بیشتر به خون و خشونت و عقب‌مانده نگه‌داشتن بیشتر جامعه از سیر تحولات زمان، بیش از پیش آماده می‌کند. کمربندها را محکم ببندید!

## سرکوب عزاداران محرم؛ روزنامه جمهوری اسلامی: چه فرقی میان شیعیان افغانستان و سایر شیعیان وجود دارد؟



این گروه متحجر و ضدانسان گزارش‌های عینی به افکار عمومی بدهند.

طبق گفته‌های روزنامه جمهوری اسلامی، وعده‌های طالبان نوعی «شگرد برای تثبیت قدرت و خریداری زمان» بوده است.

این در حالی است که طالبان در روز دهم محرم عزاداران این روز را در نقاط مختلف کشور سرکوب کردند.

بربنیاد گزارش‌ها، در نتیجه گلوله‌باری طالبان بر کاروان عزاداران محرم در ساحه نوآباد و قلعه شهاده در حوزه ششم امنیتی شهر غزنی، چهار تن باخته و ۱۰ تن دیگر زخم برداشتن.

پس از آن، طالبان در غزنی گفتند که درگیری در جریان مراسم عزاداری محرم در این ولایت، کار «آشوب‌گران» بوده است.

۸صبح، کابل: روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی از برخورد طالبان با عزاداران محرم و خاموشی دولت ایران انتقاد کرده و نوشته است که چه فرقی میان شیعیان افغانستان با مردم فلسطین، لبنان و سوریه وجود دارد؟

روزنامه جمهوری اسلامی روز یک‌شنبه، ۸ اسد، با نشر این مطلب دولت سیدابراهیم ریسی، رئیس‌جمهور ایران را متهم به برخورد دوگانه با شیعیان کرده و نگاشته است: «تروریست‌های طالبان با شمشیر و قنذاق تفنگ به عزاداران حمله کردند.»

این روزنامه در پرسشی گفته است: «چه فرقی میان شیعیان افغانستان با مردم فلسطین و لبنان و سوریه وجود دارد که وقتی صهیونیست‌ها به مردم آن کشورها حمله می‌کنند تمام دستگاه‌ها و رسانه‌های دولتی از آن‌ها حمایت می‌کنند؛ ولی وقتی طالبان عزاداران را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهند حتی از دادن اخبار این جنایت‌ها هم خودداری می‌شود؟» در مطلب آمده است: «رسانه‌های دولتی یا وابسته به دولت نیز به‌رغم مشاهده خلف وعده‌ها، جنایت‌ها، خیانت‌ها و اقدامات ضدانسانی طالبان در نقاط مختلف افغانستان حاضر نبودند و هنوز هم نیستند بی‌طرفانه اخبار واقعی این کشور را اطلاع‌رسانی کنند و از عمل کرد طالبان و حکومت خودخوانده

## منابع: طالبان در هرات کارمندان دولتی را که ریش نداشتند در کانتینر زندانی کردند

بازداشت و حدود ۱۵ ساعت در یک کانتینر در داخل ریاست امر به معروف این گروه زندانی شده بود.

او اضافه کرد که در دو هفته اخیر حدود ۱۰ تا ۱۵ تن از کارمندان دولتی هرات از سوی طالبان بازداشت و برای ساعاتی زندانی شده بودند.

ریاست امر به معروف طالبان در هرات برای تمامی کارکنان ادارات دولتی به‌شمول داکتران شفاخانه‌های این ولایت هشدار داده‌اند در صورتی که ریش نگذارند، بازداشت و زندانی خواهند شد.

طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند.

محدودیت‌های طالبان بر زنده‌گی اجتماعی مردم، به‌ویژه بسته ماندن مکاتب و دانشگاه‌ها به‌روی دختران بالاتر از صنف ششم همواره با انتقاد نهادهای جهانی روبه‌رو شده، اما تغییری در سیاست‌های این گروه ایجاد نکرده است.

طالبان پیش از این نیز جوانان را در ولایت‌های مختلف کشور به‌دلیل کم کردن یا تراشیدن ریش و موی تحقیر کرده‌اند.



۸صبح، هرات: منابع محلی در هرات ادعا می‌کنند که ماموران ریاست امر به معروف و نهی از منکر طالبان، شماری از کارمندان ادارات دولتی این ولایت را به خاطر تراشیدن و کوتاه کردن ریش برای ساعاتی در یک «کانتینر» زندانی کرده بودند. منابع روز یک‌شنبه، ۸ اسد، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان از دو هفته به این‌سو به شناسایی و بازداشت کارمندان دولتی که ریش ندارند، اقدام کرده‌اند.

یکی از کارمندان دولتی هرات که از ذکر نامش در خبر خودداری می‌کند، به روزنامه ۸صبح گفت که وی به خاطر تراشیدن ریش خود از سوی طالبان

## گرمای شدید در قندهار جان یک پسر جوان را گرفت



تن عمدتاً کودکان در ولایت‌های هرات و غزنی دچار گرم‌زده‌گی شده‌اند.

گفتنی است که کره زمین در سال روان گرم‌ترین زمان را در ۱۰۰ سال اخیر تجربه می‌کند.

## جنبش شنبه‌های ارغوانی: وضع محدودیت بر اقلیت‌ها از سوی طالبان کشور را با جنگ مذهبی روبه‌رو می‌کند

۸صبح، کابل: جنبش اعتراضی شنبه‌های ارغوانی، در واکنش به تیراندازی طالبان بر عزاداران محرم در غزنی و کابل می‌گوید که این اقدام طالبان کشور را به سوی جنگ مذهبی می‌کشاند.

این جنبش روز یک‌شنبه، ۸ اسد، در اعلامیه‌ای گفته است که با تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، بیشتر شهروندان کشور از تمام حقوق و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی‌شان محروم شده‌اند.

جنبش شنبه‌های ارغوانی افزوده است: «گروه طالبان با وضع محدودیت‌های شدید در برابر اقلیت‌های دینی و مذهبی نه‌تنها باعث از بین بردن تنوع مذهبی و دینی می‌شود، بلکه کشور را با خطر جدی جنگ مذهبی مواجه کرده است.»

این جنبش از جامعه جهانی و نهادهای مدافع حقوق بشر خواسته است که با حمایت از مردم افغانستان زمینه ایجاد حکومت غیر متمرکز و مبتنی بر آرای شهروندان را فراهم سازد.

این اظهارات در حالی بیان می‌شود که طالبان روز جمعه، ۶ اسد، بر کاروان عزاداران عاشورا در ساحه نوآباد از مربوطات مرکز غزنی و دشت برچی کابل تیراندازی کردند.

از تلفات تیراندازی طالبان در کابل اطلاع در دست نیست، اما در نتیجه گلوله‌باری افراد طالبان بر عزاداران در غزنی، چهار تن جان باختند و ۱۰ تن دیگر زخمی شده‌اند.



## دو تن در رویدادهای جداگانه در قندهار و ارزگان کشته شدند

۸صبح، قندهار: منابع محلی در قندهار و ارزگان می‌گویند که در رویدادهای جداگانه در این ولایت‌ها، دو تن جان باخته‌اند.

منابع به روزنامه ۸صبح، می‌گویند که در رویداد نخست، یک تن که قصد مصالحه میان دو فرد را داشته ناوقت روز شنبه، ۷ اسد، با ضرب گلوله کشته شده است.

این رویداد در منطقه بند تیمور ولسوالی میوند رخ داده است.

در همین حال، یک منبع محلی از ارزگان تایید می‌کند که یک تن در ولسوالی دهرآود این ولایت از سوی افراد مسلح ناشناس با ضرب گلوله کشته شد.

فرد کشته شده شاه‌ولی نام داشت و هنوز انگیزه قتل وی مشخص نشده است.

مسوولان محلی طالبان در قندهار و ارزگان تا کنون در مورد این رویدادها چیزی نگفته‌اند.

این در حالی است که با تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، وقوع رویدادهای جنایی در کشور افزایش یافته است.



## طالبان در دو ماه گذشته بیش از ۲۰۰ تن را بازداشت کرده‌اند



امین کاوه

طالبان در جریان ماه‌های جوزا و سرطان، حدود ۲۰۰ تن را در ولایت‌های مختلف کشور به اتهام گوناگون بازداشت کرده‌اند. ۱۴ نظامی پیشین، ۷۰ ریش سفید و بزرگ قومی، یک فعال حقوق بشر، دو خبرنگار، دو آموزگار، یک کم‌دین، سه سلمان، یک دادستان، دو محافظ چهره‌های سیاسی و بازرگانی، ۴۰ تن به اتهام شنیدن موسیقی، ۳۰ تن به اتهام کبک‌جنگی و قمار، شش عضو خانواده یک نماینده پیشین مجلس، ۱۲ تن به اتهام عضویت در جبهه مقاومت ملی و پنج تن به دلیل ایستاده‌گی در مقابل کوچی‌ها از جمله کسانی‌اند که از سوی طالبان در جریان دو ماه گذشته بازداشت شده‌اند. شماری از دیگر شهروندان نیز به اتهام‌های مختلف بازداشت شده‌اند. در این گزارش تنها ارقامی گردآوری شده که رسانه‌های شده‌اند. با این حال، شمار بازداشت‌شده‌ها بیشتر از آن‌چه است که در این گزارش بازتاب می‌یابد. بسیاری از موارد بازداشت افراد توسط طالبان، به دلیل نگرانی‌های امنیتی از سوی خانواده‌های بازداشت‌شده‌گان، همه‌گانی نمی‌شود.

طالبان در نخستین روزهای سلطه بر کابل، فرمان عفو عمومی ملا هب‌الله آخوندزاده، رهبر این گروه را اعلام کردند. براساس این فرمان، نباید کسی به دلیل مخالفت‌های گذشته با این گروه مورد آزار و اذیت قرار گیرد. این فرمان در نخستین نشست خبری ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در ۲۶ اسد ۱۴۰۰ ابلاغ شد. این گروه، در جریان دو سال گذشته اما به این فرمان پای‌بندی نشان نداده و به‌طور مستمر، نیروهای امنیتی، کارمندان پیشین و سایر شهروندان کشور را بازداشت و تحقیر کرده و در برخی موارد به قتل رسانده‌اند. در این گزارش، اطلاعات براساس تاریخ دسته‌بندی شده است.

براساس اطلاعات منابع، عبدالحمید خراسانی، یکی از فرماندهان طالبان، دو تن از برادرزاده‌های انجنیر علی، رییس امنیت ملی حکومت پیشین را در پنجشیر بازداشت کرده است. به گفته منابع، این دو تن کودکان ۱۶ و ۱۷ ساله هستند که با شوک برقی شکنجه شده و مجبور به اعتراف اجباری گردیده‌اند.

طالبان به تداوم بازداشت‌های شان، حسین‌خان سنگین، جنرال بازنشسته حکومت پیشین را در ولایت کابل بازداشت کرده‌اند. طالبان او را از منطقه ۳۱۵ خیرخانه بازداشت کرده و به جایی نامعلوم انتقال داده‌اند. او به‌حیث فرمانده لوی محافظت عامه ریاست امنیت ملی کار کرده و باشنده اصلی منطقه فراج ولایت پنجشیر است.

بازداشت نظامیان پیشین توسط طالبان، از دو سال به این سو بدون وقفه جریان داشته است. این گروه، دو افسر ارتش حکومت پیشین به نام‌های مسلم و بریالی را در دوم جوزا، از حوزه دوم شهر کابل بازداشت کرده است. آنان، ساکنان اصلی روستای پوچاوه ولسوالی دره ولایت پنجشیرند که به گفته منابع، پس از سقوط حکومت پیشین، مصروف «غریب‌کاری» بودند. الماس سروری، نظامی دیگری است که پنج‌شنبه‌شب، ۴ جوزا، از خانه‌اش در مربوطات کوتل خیرخانه شهر کابل بازداشت و به جایی نامعلوم انتقال داده شده است. او که باشنده اصلی منطقه فراج ولسوالی عنابه پنجشیر است، پس از سقوط حکومت پیشین به ایران رفته و یک ماه قبل از بازداشت شدنش به کابل برگشته بود.

این گروه افزون بر نظامیان و کارمندان حکومت پیشین، افرادی را که از هجوم گوسفندان کوچی‌ها بر مزارع خود ممانعت کرده بودند، نیز بازداشت کرده‌اند. یک آموزگار به نام نورالله به تاریخ ششم جوزا در دره شنگریان ولسوالی شیخ‌علی ولایت پروان، پس از آن بازداشت شد که به گفته منابع مانع هجوم ربه کوچی‌ها بر کشت‌زارهایش شده بود. همچنان شماری از شهروندان که برای رسیده‌گی به دعوی حقوقی خود علیه کوچی‌ها شکایت کرده بودند، نیز بازداشت



شده‌اند. طالبان چهار باشنده روستای «پشته غرغری» ولسوالی پنجاب بامیان را به دلیل دعوی حقوقی با کوچی‌ها به دستور ملا عبدالله سرحدی، والی طالبان برای این ولایت، بازداشت کرده‌اند. طالبان به رغم اعلام عفو عمومی و وعده تامین امنیت بازرگانان، افراد وابسته به این صنف را نیز بازداشت و زندانی کرده‌اند. عبدالوکیل میرزایی، یک تن از محافظان اجمل رحمانی، عضو مجلس نماینده‌گان پیشین و بازرگانان کشور است که در منطقه پروان ۳ شهر کابل از سوی طالبان بازداشت و به جایی نامعلوم انتقال داده شده است.

تجارت‌پیشه‌گان و کسبه‌کاران نیز از بازداشت و لت‌وکوب طالبان در امان نمانده‌اند. این گروه روز پنج‌شنبه، ۱۱ جوزا، مسوول یک نمایشگاه صنایع دستی و تولیدات زراعتی را در شهر هرات پس از آن بازداشت کرده که شماری از خبرنگاران مرد در محل مربوط به زنان رفته بودند.

سرکوب، بازداشت خبرنگاران و فعالان حقوق بشری نیز به‌طور مستمر از سوی طالبان صورت گرفته است. این گروه به دنبال بازداشت برخی از فعالان مدنی، شمس‌الرحمان رحیق، یکی از فعالان حقوق بشر را برای دومین بار در شهر کابل بازداشت کرده است. طالبان آقای رحیق و عطارالرحمان، پسر کاکای او را روز دوشنبه، ۸ جوزا، از ساحه گذرگاه شهر کابل بازداشت کرده‌اند. آن‌ها نیز باشنده اصلی ولایت پنجشیرند.

بازداشت نظامیان پیشین از موارد خیرساز بوده که طالبان پیوسته به آن مبادرت ورزیده‌اند. جنگ‌جویان این گروه با وجود ادعای فرمان عفو عمومی، نیروهای امنیتی پیشین را به‌طور دوام‌دار در ولایت‌های مختلف بازداشت، ناپدید و در مواردی تیرباران کرده‌اند. این گروه در ماه گذشته در ولایت‌های کندز و پکتیکا دو نظامی پیشین را تیرباران کردند. همچنان رمضان زیرک، فرمانده امنیه پیشین ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی، توسط این گروه بازداشت شده است.

طالبان علاوه بر این، افراد غیرنظامی، باشنده‌گان محل و بزرگان قومی را نیز بارها بازداشت کرده‌اند. این گروه روز دوشنبه، ۱۵ جوزا، ۷۰ تن از باشنده‌گان پنجشیر را از منطقه «قاش‌دراز پراتکال سنگی‌خان» ولسوالی آبشار این ولایت بازداشت کرده‌اند.

کارمندان حکومت پیشین که در رژیم طالبان کار کرده‌اند، نیز مورد بازداشت و آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. طالبان، مدیر مالی و اداری ولسوالی دره ولایت پنجشیر را بازداشت کرده‌اند. این گروه، در جریان دو سال گذشته، شمار زیادی از دارنده‌گان تذکره پنجشیر را به اتهام همکاری با جبهه مقاومت ملی افغانستان بازداشت کرده و در برخی موارد به قتل رسانده‌اند.

در جریان دو سال گذشته، دستگاه تحقیر و شکنجه و نهی از منکر طالبان، به دستگاه تحقیر و شکنجه روحی شهروندان نیز معروف شده است. محتسبان این گروه در ولایت لوگر ۳۰ تن از باشنده‌گان این ولایت را به اتهام کبک‌جنگی و قمار زدن، بازداشت کرده‌اند. منابع گفته‌اند که این افراد روز جمعه، ۱۹ جوزا، از روستای «پادخواب شانه‌ای» شهر پل علم، مرکز ولایت لوگر، بازداشت شده‌اند.

شهروندان خارجی نیز در افغانستان از بازداشت و شکنجه طالبان در امان نمانده‌اند. وزارت امور خارجه اتریش اعلام کرده است که طالبان یک مرد ۸۶ ساله

اتریشی را به اتهام جاسوسی بازداشت کرده‌اند. وزارت خارجه این کشور به دلیل مسایل امنیتی از افشای هویت این شهروند اتریش خودداری کرده است. همچنان شیرین‌آغا، عضو قطعه خاص ارتش حکومت پیشین در پنجشیر از سوی طالبان بازداشت شده است. منابع گفته‌اند او پس از سقوط حکومت پیشین، بیکار بود و با هیچ گروهی ارتباط نداشت. این گروه به تداوم بازداشت‌های نظامیان پیشین، غیاث‌الدین، کارمند امنیت ملی حکومت قبلی را روز شنبه، ۲۷ جوزا، از مربوطات خیرخانه شهر کابل بازداشت کرده است. منابع گفته‌اند که غیاث‌الدین بعد از سقوط حکومت پیشین بیکار بود و با هیچ گروهی در تماس نبود.

طالبان همچنان زنان عضو نیروهای امنیتی پیشین را بازداشت کرده‌اند. این گروه صبرو رضایی، آمر جلب‌وجذب پولیس اثنائه فرماندهی امنیه دایکندی در حکومت پیشین را بازداشت کرده است. به گفته منابع، طالبان دو خواهر وی را نیز با او به زندان نظارت‌خانه برده‌اند. براساس اطلاعات منابع، او روز شنبه، ۲۷ جوزا، به اتهام توهین و داشتن فعالیت‌های فیس‌بوکی علیه این گروه، توقیف شده است.

براساس گزارش‌ها، باشنده‌گان پنجشیر بیشتر از همه شهروندان کشور در معرض بازداشت طالبان قرار داشته‌اند. طالبان روز پنج‌شنبه، ۲۵ جوزا، ثناءالرحمان، افسر وزارت داخله حکومت پیشین و صدام حسین، آموزگار یکی از مکاتب پنجشیر راه از منطقه آبدره ولسوالی عنابه بازداشت کرده و به ریاست ۴۰ استخبارات این گروه انتقال داده‌اند.

گزارش‌های رسانه‌ای در دو ماه گذشته نشان می‌دهد که طالبان در این مدت افزون بر بازداشت نظامیان پیشین، به بازداشت خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای نیز ادامه داده‌اند. این گروه رضا شهیر، خبرنگار پیشین تلویزیون راه فردا را از شاهراه هرات-کابل بازداشت کرد. به گفته منابع او به تاریخ ۲۷ جوزا، از منطقه شاه‌جوی زابل بازداشت شد. براساس معلومات منابع، این خبرنگار یک سال پیش به ایران رفته بود و برای تمدید اسناد خویش برگشته بود. عرفان‌الله بیدار، خبرنگار رادیو صفا در ولایت ننگرهار نیز از سوی طالبان بازداشت شده است. منابع گفته‌اند که افراد طالبان با استفاده از یک موتر نوع هایلکس این خبرنگار را از مقابل مسجد عیدگاه شهر جلال‌آباد، مرکز این ولایت، با خود برده‌اند.

وابسته‌گان داکتر عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه حکومت پیشین و از چهره‌های مطرح سیاسی کشور که بعد از سقوط افغانستان به دست طالبان از کشور خارج نشده، نیز از بازداشت طالبان در امان نبوده‌اند. طالبان ملک‌میر محمدی، یک تن از محافظان آقای عبدالله را بازداشت کرده‌اند. به گفته منابع، ملک‌میر روز دوشنبه، ۲۹ جوزا، از منطقه کارته پروان شهر کابل بازداشت شده است.

دادستان‌های حکومت پیشین نیز در مدت دو ماه گذشته به رغم این‌که در وضعیت بد قرار داشته‌اند، بازداشت نیز شده‌اند. زکریا، دادستان حکومت پیشین، روز سه‌شنبه، ۳۰ جوزا، از خانه‌اش در روستای خشکک ولسوالی شیخ‌علی ولایت پروان بازداشت شده است. به گفته منابع، او دادستان نظامی قول‌اردوی ظفر در هرات بود.

به تداوم بازداشت‌های نظامیان پیشین، این گروه

سه افسر ارتش حکومت قبلی را از ولایت پنجشیر بازداشت کرده است. به گفته منابع، این سه تن روز پنج‌شنبه، ۱ سرطان، از منطقه پیواشت ولسوالی رخه بازداشت و به جایی نامعلوم انتقال داده شده‌اند. منابع از این افراد به نام‌های خان‌عالم، طلامحمد و وثیق‌الله نام برده و گفته‌اند که آنان پس از تسلط طالبان مصروف کارهای شخصی بودند.

طالبان افزون بر بازداشت افراد به اتهام همکاری با جبهه مقاومت ملی و حکومت پیشین، شماری از سلمان‌ها را به دلیل اصلاح ریش و موی مردان نیز بازداشت و شکنجه کرده‌اند. این گروه روز سه‌شنبه، ۶ سرطان، سه سلمان را از شهر کهنه پلخمیری مرکز ولایت بغلان بازداشت کرده است.

طالبان در نخستین روزهای تسلط خود بر ولسوالی سپین‌بولدک، یک کم‌دین مشهور قندهار را به رگ‌بار بستند. پس از آن نیز هرازگاهی کم‌دین‌ها مورد آزار و اذیت این گروه قرار گرفته‌اند. طالبان در شب اول عید قربان سال جاری، احساس‌الله مشهور به خیروکاکا را از ولایت غزنی بازداشت کرده‌اند. او از مشهورترین کم‌دین‌های ولایت غزنی است.

اعضای خانواده و وابسته‌گان اعضای پارلمان پیشین نیز از بازداشت طالبان در امان نمانده‌اند. جنگ‌جویان این گروه یک‌شنبه‌شب، ۱۸ سرطان، وارد خانه وکیل جبار، نماینده تخار در مجلس نماینده‌گان پیشین شدند، برادرزاده، خواهرزاده، دو دهقان و زنان آنان را بازداشت کردند و به جایی نامعلوم انتقال دادند.

اعمال ممنوعیت از سوی طالبان علیه زنان تنها به محرومیت از آموزش و کار محدود نمانده است. این گروه زنان را به پوشیدن حجاب اجباری نیز مکلف ساخته است. منابع در هرات گفتند که طالبان زنانی را که دارای «حجاب و مانتو» نباشند، مزاحمت و بازداشت می‌کنند.

شنیدن موسیقی در جشن‌های عروسی، بعد از تسلط طالبان به درد سر و معضل بزرگی برای خانواده‌ها تبدیل شده است. دستگاه امر به معروف و نهی از منکر طالبان، یک داماد و ۲۰ مهمانش را در شب عروسی‌اش از ولایت غزنی بازداشت کرده است.

بازداشت به اتهام عضویت و همکاری با جبهه مقاومت ملی از سوی طالبان در دو سال گذشته به‌طور دوام‌دار صورت گرفته است. این گروه در جریان ماه سرطان امسال، دست‌کم شش جوان را از روستاهای بوشت، لبدره و سرغیلان ولسوالی شهدای بدخشان به اتهام همکاری با جبهه مقاومت ملی افغانستان بازداشت و شکنجه کرده است. آن‌ها همچنان شش تن را به اتهام عضویت در جبهه مقاومت ملی افغانستان از ساحه چرخ‌ولفک ولسوالی خوست ولایت بغلان بازداشت کرده‌اند.

طالبان به تداوم بازداشت‌های شان، شکور، یکی از نظامیان پیشین را از شهر قلعه‌نو، مرکز ولایت بادغیس، بازداشت کرده‌اند. به گفته منابع، او پس از سقوط حکومت پیشین به کارهای عادی رو آورده بود و با هیچ گروهی در تماس نبود.

شنیدن موسیقی برای شهروندان زیر حاکمیت طالبان پیوسته دردسرساز بوده است. محتسبان این گروه روز پنج‌شنبه، ۲۹ سرطان، پنج جوان را از ولایت غزنی به اتهام شنیدن موسیقی از یک منزل مسکونی بازداشت کرده‌اند.

بازداشت نیروهای امنیتی دست‌کم از خبرهای روزمره رسانه‌هایی که خارج از حیطه حاکمیت طالبان فعالیت می‌کنند، تبدیل شده است. این گروه در روزهای ۱۴ و ۱۶ سرطان، از منطقه‌های تایمنی و سرک بوستان شهر کابل دو تن از نظامیان پیشین را بازداشت کرده و به جایی نامعلوم انتقال داده است.

گفتنی است که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان فرمان عفو عمومی طالبان را یک فرمان دروغین خوانده است. پیش از این ریچارد بنت، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل و برخی سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی از سرپیچی جنگ‌جویان طالبان و بازداشت شهروندان از سوی این گروه به‌شدت ابراز نگرانی کرده‌اند.

# از رویاهای تقویمی ملل متحد تا واقعیت‌های زمانه



پوینس نگاه

برخورد انسان‌ها با زمان به‌ندرت واقع‌بینانه است و ما بیشتر مواقع از معجون‌های حسرت گذشته و رویای آینده، آرمان‌هایی می‌فایم که نه تنها تحقق‌پذیر نیست، بلکه باعث غفلت‌های جبران‌ناپذیر و ضیاع لحظه‌های ارزشمند و گذرای اکنون می‌شود. این رفتار تنها میان افراد عقب‌مانده، آدم‌های ناچار و گروه‌های مذهبی و آرمان‌گرا رایج نیست، بلکه دولت‌ها و نهادهای رسمی و محاسبه‌گر نیز مشغول بازی با ورق‌های تقویم‌اند و برداشت‌های حسرت‌آلود از گذشته و رویاهای فریبنده از آینده ترسیم می‌کنند. سازمان ملل و دولت‌های اصلی برنامه‌ساز و حامی آن در اواخر دهه ۱۹۹۰ مشغول تبلیغ جشن هزاره بودند و می‌گفتند که سال ۲۰۰۰ میلادی پایان عصری از تنش، جنگ، گرسنگی و تقابل فرهنگ‌ها خواهد بود و پس از آن جهان دیگری آغاز خواهد شد که در آن گرسنگی، بیکاری، جنگ، بی‌ثباتی و حتا استبداد رنگ خواهند باخت. از قرن بیست‌ویک چون نام مستعار تحول و پیش‌رفت یاد می‌شد. هنوز این حس وجود دارد که قرن بیست‌ویک ادامه قرن بیست نیست و در سال ۲۰۰۰ درخت زمان شاخه‌بری شده و نوده‌های متفاوتی در حال قد کشیدن است.

به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی، سازمان ملل متحد سند نه‌صفحه‌ای «اعلامیه هزاره ملل متحد» را نشر کرد که در آن ارزش‌های اساسی در روابط بین‌الملل در قرن بیست‌ویک را آزادی، برابری، همبستگی، هم‌دیگرپذیری، احترام به طبیعت و مسئولیت‌پذیری جمعی اعلام کرده و اهدافی را برای تحقق آن ارزش‌ها برشمرده بود، از جمله صلح، امنیت و خلع سلاح، توسعه اقتصادی و از بین بردن فقر، حفاظت از محیط زیست، تامین حقوق بشر، دموکراسی و حکومت‌داری خوب و حفاظت از افراد و جوامع آسیب‌پذیر. در روشنایی این اعلامیه، «اهداف توسعه هزاره» را معرفی کردند. نابودی فقر شدید و گرسنگی در صدر این اهداف بود. دستیابی به آموزش ابتدایی همه‌گانی، ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کاهش مرگ‌ومیر کودکان، بهبود سلامت مادران، مبارزه با بیماری‌های کشنده‌ای چوبی ایدز و ملاریا، تضمین حفظ محیط زیست و مشارکت جهانی برای توسعه هفت هدف دیگر توسعه هزاره بود. اکنون که بیش از دو دهه از آن روزها گذشته است، می‌بینیم که چگونه زمان ما از لحاظ صلح، دسترسی به غذا، صحت، تعلیم، برابری جنسیتی و حفاظت محیط زیست تداوم قرن بیست است و در مواردی بحران‌هایی که دهها و صدها سال پیش کاشته شده بودند، اکنون بسیار پیچیده و کلان‌تر شده‌اند. تقویم آن چیز جادویی نیست که متخصصان سازمان ملل و روسای دولت‌ها تبلیغ می‌کنند و گویا ما در پایان

آخرین روز ماه دسامبر ۱۹۹۹ وارد عصر جدید شده‌ایم. در دهه اول این قرن سازمان ملل و دولت‌های حامی آن مشغول رویاپردازی در مورد آینده‌ای بودند که در اسناد «هزاره» ترسیم کرده بودند. حداقل طی دو دهه پس از تحویل قرن، رویاپردازی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از جوش اولیه نشسته بود و با اتفاقاتی که در زنده‌گی ما رخ می‌داد، فاصله‌اش را حفظ کرده بود. هر چند سال، آجنداهای برنامه‌های بلندپروازانه تازه‌ای را برای تکثیر مدنیت غربی، ترویج دموکراسی، ریشه‌کنی استبداد و پایان فقر و گرسنگی تسوید می‌کردند. در ماه سپتامبر ۲۰۱۵، پس از سال‌ها گفت‌وگو و برنامه‌ریزی و به پیروی از سنت «اعلامیه هزاره ملل متحد»، رییس‌ان دولت‌ها و نماینده‌گان نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در مجمع عمومی سازمان ملل بزرگ‌ترین رویای‌شان را پختند و سندی را تصویب نمودند که به‌نظر می‌رسید بیانیه یک نیروی مسیحایی برای اعلام جامعه آرمانی است و خبر از تحقق آرمان‌شهری می‌دهد که هزاران سال انسان‌ها در شعر، آیات مقدس و مانفیس‌ها می‌خواستند و تمجیدش می‌کردند. نام این سند تازه را «اهداف توسعه پایدار» گذاشته بودند که عنوان دیگرش «متحول ساختن جهان ما: آجندای ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» بود. از آن جایی که در قرن بیست‌ویک همه چیز به‌سرعت رخ می‌دهد، انترنت هر چند سال یک «جی» تازه ارتقا می‌یابد، شرکت‌های بزرگ نرم‌افزاری هر ساله نسخه‌های تازه محصول خود را اعلام می‌کنند و گفته می‌شود چین در ده‌پانزده سال راه صدساله را پیموده است، لذا آجندای توسعه پایدار نیز از لحاظ زمانی فشرده و قرن بیست‌ویکی اعلام شد. برای تحقق آن اهداف بلندپروازانه حداکثر ۱۵ سال را در نظر گرفته بودند. این مالیخولیای آرمان‌گرایی تنها ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل را مصاب نکرده بود، بلکه ۱۹۳ کشور جهان اهداف ۱۵ ساله توسعه پایدار را مهر تایید زدند. اکنون که به نیمه آن راه پانزده‌ساله رسیده‌ایم، جهان به مسیر منطقی ادامه گذشته‌اش در حرکت است و خط فاصل ذهنی را که میان قرن‌های بیست و بیست‌ویکم تبلیغ می‌کردند، محو شده است. پیش‌رفت‌های تکنولوژیکی چشم‌گیر رخ داده و تحولات بسیار جهان ما را دگرگون کرده است، اما لزوماً همه این رخدادها مثبت و همه تحولات در مسیر ترقی، صلح و رفاه نبوده‌اند. این‌جا تعدادی از اهداف اصلی توسعه پایدار برای ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ را مرور می‌کنیم و آنگاه می‌خوانیم که گزارش‌های تازه از پیش‌رفت در یکی از این اهداف (نابودی فقر) چه می‌گوید.

## اهداف بلندپروازانه‌ای که واقع‌بینانه نبود

هدف اول توسعه پایدار، جهانی بدون فقر بود. در آن سند آمده است که تا سال ۲۰۳۰ به تمام انواع فقر در هر کجای جهان پایان دهیم. هدف دوم، جهانی

عاری از گرسنگی بود. در سند آمده که دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تعهد می‌سپارند تا امنیت غذایی و تغذیه سالم را بهبود بخشند و گرسنگی را در تمام جهان و با همه اشکال آن نابود کنند. تضمین آموزش باکیفیت و مساوی برای همه در تمام طول عمر، هدف دیگر درج‌شده در آن سند بود. برابری جنسیتی و توانمندسازی همه دختران و زنان، هدف دیگر بود. انرژی ارزان، آب سالم، کاهش نابرابری، زمینه کار برای همه، استفاده مصون از منابع، اقدام فوری برای مبارزه با تغییر آب‌وهوا، صلح و عدالت و تعدادی از آرمان‌های نیک دیگر در فهرست آن اهداف گنجانده شده بود. اما حالا که نیم آن مهلت پانزده‌ساله سپری شده، زمین و محیط زیست ما دچار بحران‌های ترسناک است، جنگ میان قدرت‌های بزرگ بی‌وقفه ادامه دارد و در این ربع قرن شهرها و کشورهای بسیاری در آفریقا، آسیا و اروپا ویران شده‌اند. رویارویی روسیه و غرب در اوکراین صفحه تازه و ترسناکی را در منازعات جهانی گشوده است. همکاری جهانی برای توسعه بیش از گذشته تضعیف گردیده و بلوک‌های تازه جهانی برای رقابت بر سر قاپیدن سهم بیشتر از ثروت جهانی، به قیمت گرسنگی و ویرانی بخش‌های دیگر، به میدان آمده‌اند. دسترسی به تعلیم در بخش‌هایی از جهان افزایش یافته است، اما هنوز تا رسیدن به جهانی عاری از بی‌سوادی بسیار فاصله داریم. دولت‌ها و سازمان ملل متحد، حاکمیت گروهی را در افغانستان که رسماً علیه تعلیم و سواد می‌جنگد، تحمل‌پذیر می‌خوانند و برای تثبیت حاکمیت آن گروه لابی می‌کنند و پول می‌دهند. به وضعیت زنان افغانستان و رفتار سازش‌کارانه دولت‌ها و سازمان ملل متحد با گروه متحجر و زن‌ستیز طالب و محرومیت زنان در پاکستان، ایران، کشورهای عربی و بسیار نقاط دیگر جهان نگاه کنید و ببینید که چقدر از جهانی که در اسناد آرمانی «هزاره» ترسیم شده بود، دوریم.

## صدها میلیون گرسنه

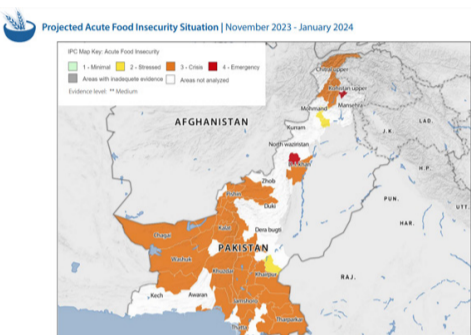
همان‌طوری که گفتیم، اولین هدف درج شده در سند «متحول ساختن جهان ما: آجندای ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» نابودی فقر و از بین بردن گرسنگی بود. در گزارشی که از وضعیت گرسنگی در جهان در ماه اکتوبر ۲۰۲۰ نشر شده، آمده است که در سال ۲۰۲۱ به تعداد ۸۲۸ میلیون انسان دچار سوء‌تغذیه بودند. آن‌جا به نقل از «گزارش جهانی بحران غذا» نوشته شده که ۱۹۳ میلیون انسان در سال ۲۰۲۱ گرفتار گرسنگی شدید بودند. دامنه جغرافیای فقر نیز گسترده است و در تمام قاره‌های آسیا، آفریقا، امریکا و اروپا انسان‌های گرسنه زنده‌گی می‌کنند. در سال‌های اخیر فقر و گرسنگی در اروپا نیز بیشتر شده و خبرهای هشداردهنده در رسانه‌ها از نگرانی مردم در تامین غذا نشر می‌شود.

به این دو جمله در مقدمه گزارش شاخص جهانی گرسنگی سال ۲۰۲۲ توجه کنید: «شاخص جهانی گرسنگی سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که گرسنگی در جهان به وخامت انکارناپذیر رسیده است. بحران‌های متعددی که جهان با آن‌ها مواجه است، ضعف‌های سیستم‌های غذایی را در سطوح محلی و جهانی عریان کرده و حکایت از آسیب‌پذیری جوامع در برابر گرسنگی در سراسر جهان دارد.» آن گزارش پیش‌بینی می‌کند که بدون اقدام اساسی و تحول‌ساز، جهان و کشورهای دچار گرسنگی تا سال ۲۰۳۰ به کاهش فقر دست نخواهند یافت، چه رسد به نابودی آن.

## جنوب آسیا، گرسنه‌ترین

در گزارش یاد شده که گرسنگی شدید که باعث عقب‌مانده‌گی جسمی و ذهنی کودکان، شکنجه جسمی و روانی آدم‌ها به‌خصوص کودکان و زنان می‌گردد، در خیلی از مناطق جهان در سال‌های اخیر بیشتر شده است. مردم جنوب آسیا (به‌خصوص افغانستان و پاکستان) گرسنه‌ترین مردمان جهان خوانده شده‌اند و پس از آن جنوب آفریقا و منطقه صحرای آفریقا، گرسنه‌ترین‌ها هستند. در جنوب آسیا بیشترین کودکان به نسبت جهانی به دلیل گرسنگی از رشد باز می‌مانند و قد کوتاه و ضعیف بار می‌آیند. وضعیت افغانستان را تا حدودی می‌دانیم و هر ماه گزارش‌هایی در رسانه‌ها از وابسته‌گی مردم ما به

کمک‌های بشردوستانه و نبود نان در دست‌رخوان هزاران خانواده نشر می‌شود. مقام اول را برای منطقه ما در گرسنگی، محیط زیست و کم‌یابی نیابورده، بلکه این وضعیت محصول افراط‌گرایی و جنگ است. قدرت‌گیری نیروهای جهادی که حاکمیت می‌خواهند ولی مسوولیت تامین نان و کار مردم را نه‌تنها برعهده نمی‌گیرند، بلکه با اقدامات تروریستی و سیاست‌های ضدبشری منابع درآمد خانواده‌ها را نابود می‌کنند، از علت‌های اصلی این وضعیت است. گرسنگی روزافزون مردم پاکستان به دلیل روابط پیچیده اقتصادی که کشور ما با این همسایه جنوبی دارد و نیز جمعیت بزرگی که در آن کشور به سر می‌برند، بر وضعیت افغانستان اثرات جبران‌ناپذیر خواهد داشت.



روز سه‌شنبه هفته گذشته در اسلام‌آباد بخشی از گزارش جهانی گرسنگی که به وضعیت پاکستان پرداخته، نشر گردید و رسانه‌ها در مورد آن تبصره‌هایی کردند. از میان ۱۲۱ کشوری که وضعیت گرسنگی در آن‌ها مطالعه شده، پاکستان مقام ۱۹۹ را دارد. تنها ۲۲ کشور دیگر در گرسنگی از پاکستانی‌ها وضعیت بدتر دارند. پراکنده‌گی گرسنگی در سرزمین پاکستان رابطه آن را با جنگ و افراطیت آشکار می‌سازد. براساس نقشه‌ای که از سوی دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد نشر شده، بیشترین گرسنه‌گان پاکستانی در بلوچستان، سند و خیبرپختون‌خواه زنده‌گی می‌کنند. این مناطق به افراط‌گرایی و منازعات گوناگون دچارند و گروه‌های تروریستی در آن مناطق نفوذ بسیار دارند.

گرسنگی و افراطیت همزمانند. خانواده‌های فقیر کودکان‌شان را به مدارس اعزام می‌کنند و از این‌که با رفتن به مدرسه فرزندان‌شان از مرگ و گرسنگی شدید نجات می‌یابند، خوشحال می‌شوند؛ اما در آن مدارس به‌ندرت روان این کودکان سالم می‌ماند و اکثریت آنان به لشکریان ترویج فقر و مجادله با رفاه و پیش‌رفت بدل می‌شوند. این گونه فقر و گرسنگی، جنگ‌جویان و مبلغان ترویج عقب‌مانده‌گی می‌زاید و عقب‌مانده‌گی و مخالفت با آزادی و کار، نفوس بیشتری را به گرسنگی دچار می‌کند.

میان جهان آرمانی که در اسناد بین‌المللی ترسیم می‌شود و آن‌چه در عمل دولت‌ها و سازمان‌های مبلغ آن آرمان‌ها انجام می‌دهند، فاصله زیاد است. در نتیجه، رسیدن به محیط عاری از افراطیت و گرسنگی همچنان به تأخیر می‌افتد. اعلامیه هزاره ملل متحد و سند آجندای ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار به اعتراف سازنده‌گان آن‌ها، در عمل پیاده نشدند و به آن پیمانانه که در بحث و سندبازی و بودجه‌بندی‌های پروژه‌های منابع و زمان صرف شد، برای تامین عدالت، ایجاد صلح، ترویج برابری جنسیتی و دسترسی عموم به منابع و نعمات مادی کار نشد.

پیش‌رفت‌ها را نیز نمی‌توان انکار کرد، اما جوامع با آهنگ متفاوت از آن‌چه در تقویم‌های رسمی پیش‌بینی می‌شود، حرکت می‌کنند. زمان واقعی حیات ما با زمان‌های قراردادی تقویمی یکی نیست و همه انسان‌ها لزوماً در زمان مشابه به سر نمی‌برند. برخی در قرن بیست‌ویکم‌اند، عده‌ای درگیر مسایلی‌اند که ویژه قرن بیست‌ونهم است. گروهی چون مردم افغانستان در تونل متفاوتی از زمان به سر می‌برند که در آن روزنه‌هایی از قرن بیست‌ویکم، پینه‌هایی از قرن بیست و سیاه‌چاله‌هایی از قرون اولیه و وسطا آمیخته است. ماموریت ما شناخت عصر ویژه کشور و منطقه ماست. باید دریابیم که چگونه می‌توان روزنه‌های قرن بیست‌ویکی را وسعت بخشیم و چطور از چاله‌های گذشته‌ها عبور کنیم.

## مذاکرات دوحه؛

# چیزی تغییر خواهد کرد؟

محمدعلی نظری

دو روز پیش سرپرست وزارت خارجه طالبان، امیرخان متقی، به قطر رفت تا با نماینده‌گان امریکا در دوحه دیدار کند. گفته می‌شود این دیدار دوروزه است، اما کسی از جریان‌های مخالف طالبان به آن دعوت نشده است. هر چند گفته می‌شد که برخی از زنان همسو با طالبان توسط لابی‌های آن گروه به نشست قطر فراخوانده خواهند شد، اما تا کنون خبری از حضور آن‌ها نیز نشر نشده است. اشتراک‌کننده‌گان طرف امریکایی در این نشست، توماس وست، نماینده ویژه ایالات متحده در امور صلح افغانستان، رینا امری، نماینده آن کشور در امور زنان افغانستان و هیات همراه هستند. هیات طالبان در این نشست را امیرخان متقی رهبری می‌کند.

مردم نسبت به تعاملات جامعه جهانی، مشخصا ایالات متحده امریکا که خود را سکان‌دار دفاع از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر می‌داند، نگرانند. این نگرانی از آن‌جا ناشی می‌شود که مسامحه و تعامل جامعه جهانی با طالبان، طی دو سال گذشته هیچ تغییر مثبتی را باعث نشده و برعکس این گروه را به اعمال محدودیت‌های بیشتر تشویق کرده است. سازمان ملل متحد هم که مسوولیت مستقیم دفاع از حقوق بشر و آزادی را دارد، در عمل بودجه بخشی از نهادهای طالبان را می‌پردازد و فشار لازمی را بر این گروه وارد نکرده است. حتی زمانی که بین ماندن در افغانستان زیر کنترل طالبان و پای‌بندی به اصول آن سازمان مجبور به انتخاب شد، به‌ساده‌گی اصولش را نادیده گرفت، ارزش‌هایی را که برای حمایت و دفاع از آن‌ها تاسیس شده زیر پا کرد و در افغانستان ماند. آن اتفاق پس از آن افتاد که طالبان کار زنان افغان در نهادهای وابسته به سازمان ملل را منع کردند. سازمان ملل در آن مورد، در برابر طالبان عقب‌نشینی کرد.

چنین عقب‌نشینی‌هایی در مواضع کشورها هم دیده می‌شود. یکی از این موارد، عقب‌نشینی رینا امیری، نماینده ویژه امریکا در امور زنان افغانستان است. او در ۲ جولای ۲۰۲۲ در توییته نوشت که رهبری یک هیات را برای ملاقات با مقام‌های طالبان از جمله سرپرست وزارت خارجه این گروه برعهده داشته، اما پس از مشورت‌ها تصمیم گرفته در آن اشتراک نکند. او در ادامه نوشت که اگر چشم‌اندازی برای اقدام معنادار از سوی طالبان در راستای بهبود وضعیت حقوق بشری زنان وجود داشته باشد، آن زمان با این گروه ملاقات خواهد کرد. حالا که طالبان به جای برداشتن گام‌های استوار در راستای به‌رسمیت‌شناسی آزادی‌ها و حقوق زنان، کار آنان در آرایشگاه‌ها را هم منع کرده و دروازه هزاران آرایشگاه زنانه را بسته‌اند، خانم امیری با مقام‌های این گروه ملاقات می‌کند. این یک عقب‌نشینی از طرف دولت امریکا به حساب می‌آید.

این عقب‌نشینی‌ها و افزایش ملاقات‌ها با طالبان چه چیزی را تغییر خواهد داد؟ از آن‌جایی که در آستانه دوساله‌گی سقوط افغانستان به دست طالبان قرار داریم، افزایش چنین ملاقات‌ها عادی است. سفر ملاهای بریتانیایی به کابل نیز توسط لابی‌های طالبان در غرب هماهنگی شد که بخشی از این تلاش‌ها معنا می‌دهد. لابی‌های طالبان در قطر، کشورهای منطقه و کشورهای غربی در این مدت تلاش کرده‌اند تا بحث مشروعیت بین‌المللی طالبان را دوباره پیش بکشند. نگرانی مردم هم، بیشتر از این بابت است که چنین گفت‌وگوها و دیدارهایی، زمینه مشروعیت بین‌المللی طالبان را فراهم خواهد کرد. اما به نظر می‌رسد این ملاقات‌ها مانند ملاقات‌ها و دیدارهای گذشته، نتیجه مورد نظر طالبان را در پی ندارد.

ایالات متحده گفته است که نماینده‌گانش با طالبان در مورد امنیت، مواد مخدر و حقوق زنان گفت‌وگو می‌کنند. سرپرست وزارت خارجه طالبان اما پیش از پرواز، به تلویزیون ملی تحت کنترل این گروه گفت که به قطر می‌رود تا با نماینده‌گان امریکا در مورد حذف تحریم‌ها، حذف نام رهبران این گروه از فهرست

سیاه، پایان دادن به نقض حریم هوایی افغانستان و آزادسازی ذخایر ارزی بانک مرکزی گفت‌وگو کند. بلال کریمی، سخنگوی طالبان، نیز گفته بود که همین مسایل اولویت طالبان در این گفت‌وگو است. متقی البته در مورد این‌که از امریکایی‌ها خواهان تعامل بیشتر با طالبان خواهد شد نیز یاد کرد و گفت که با مقام‌های دولت قطر نیز با چنین هدفی دیدار خواهد کرد.

به نظر می‌رسد طالبان از نشست کنونی در دوحه نه به مشروعیت بین‌المللی می‌رسند و نه به چهار هدفی که از سوی متقی اعلام شد. حذف تحریم‌ها از سوی امریکا و جامعه جهانی، به این زودی محقق نمی‌شود. اخیراً پانزده تن از اعضای کانگرس امریکا تلاش دارند لایحه‌ای را به تصویب برسانند که براساس آن به دلیل نقض حقوق بشر و ممنوعیت گسترده علیه آموزش و کار زنان افغان، بر طالبان تحریم‌های بیشتر وضع خواهد شد. حتی اگر چنان لایحه‌ای به تصویب نرسد و تحریم‌ها تشدید نشود، حداقل حذف تحریم‌های فعلی در برنامه جامعه جهانی نیست.

حذف نام رهبران طالبان از فهرست سیاه، نیز عملی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا رهبران این گروه هر روز محدودیت‌ها را بیشتر می‌سازند، به نقض گسترده حقوق بشری دست می‌زنند، متهم به ارتکاب موارد جدید جنایات جنگی هستند و به خواست‌های جامعه جهانی که بخش بزرگی از آن‌ها خواست‌های شهروندان نیز است، وقعی نمی‌گذارند. بنابراین، خود گروه طالبان برای حذف نام رهبران از فهرست سیاه، تلاش نکرده است.

حریم هوایی کشور پس از این نیز نقض خواهد شد. ایالات متحده امریکا و کشورهای منطقه که ادعای مالکیت بر طالبان دارند، هر کدام خود را مستحق حضور در فضای افغانستان می‌داند. امریکا به دلیل حضور القاعده و داعش، پاکستان به دلیل حضور تی‌تی‌پی و ایران به دلیل حضور داعش فعالیت این گروه‌ها در خاک افغانستان را رصد می‌کنند. مذاکره فعلی در دوحه نمی‌تواند مانع نقض حریم هوایی کشور شود؛ زیرا این مذاکرات نگرانی‌های امریکا در مورد فعالیت‌های القاعده و داعش را رفع نمی‌تواند. طالبان در راستای مبارزه با داعش کاری نکرده‌اند که بتواند خاطر امریکا را راحت بسازد. از جانبی، در مورد حضور القاعده هنوز بر موضع انکار است. علاوه بر آن، نقض حریم هوایی فقط از جانب امریکا صورت نمی‌گیرد و حتی اگر بر فرض محال آن کشور دست از چنین ترصدی بردارد، کشورهای دیگر به نقض حریم هوایی کشور ادامه خواهند داد. غیبت یک دولت مشروع در کشور، چنین مصیبت‌هایی را به همراه دارد. تا زمانی که دولت مشروع روی کار نیاید و از مردم نماینده‌گی نکند، کشورهای همسایه و منطقه نیز به خواست‌های یک گروه تروریستی ترتیب اثر نمی‌دهند.

هدف چهارم طالبان که متقی اعلام کرد، آزادسازی ذخایر ارزی بانک مرکزی تحت کنترل این گروه است. این هدف هم ظاهراً به دست نمی‌آید. یک هفته پیش وزارت خزانه‌داری امریکا اعلام کرد که بررسی‌اش در مورد فعالیت‌های بانک مرکزی افغانستان تحت کنترل طالبان پایان یافته و این بانک رضایت واشنگتن را در مورد برگرداندن ۳/۵ میلیارد دلار ذخیره این بانک از صندوق امانات در سوئیس فراهم نکرده است. از شرایط آزادسازی این پول، برکناری اعضای طالبان و جای‌گزینی آن‌ها با سه متخصص امور مالی غیرطالب در رهبری این بانک است که طالبان آن را عملی نکرده‌اند. شرط دیگر، مبارزه با پول‌شویی است. طالبان در این راستا نیز اقدام خاصی نکرده‌اند و به نظر نمی‌رسد دست به چنین کاری بزنند؛ زیرا آن‌ها که بر اقتصاد مافیایی و پول سیاه تکیه دارند، به پول‌شویی این نهاد نیازمندند. شرط بعدی، عدم دخالت طالبان و پایان دادن به نفوذ سیاسی بر این بانک است. این شرط نیز برآورده نشده است. آخرین شرط که مبارزه با تمویل تروریسم است، نیز در رژیم طالبان ممکن نیست؛ چه این‌که خود این گروه



تروریستی است و دوستانش را گروه‌های تروریستی تشکیل می‌دهند. آن گروه‌ها مورد حمایت طالبان قرار دارند و از بانک مرکزی در راستای حمایت مالی از آن‌ها بهره برده می‌شود.

اهدافی را که امریکا برای نشست دوحه اعلام کرده‌اند، نیز دست‌یافتنی به نظر نمی‌رسد. یکی از اهداف امریکا، تامین امنیت است. مشکل اصلی در این ارتباط، دو مساله است. مساله اول، تعریف امنیت است. طالبان خفقان کنونی را امنیت می‌دانند، در حالی که مردم نه از لحاظ جانی خود را امن می‌دانند و نه از لحاظ مالی و فکری-روانی. همین دو روز پیش در روز عاشورا، طالبان بر مردم کابل با قنداق تفنگ و چوب و شلاق حمله کردند و در غزنی به‌صورت مستقیم بر غیرنظامیان فیر کردند که حداقل پنج تن کشته و چند تن دیگر زخمی شدند. یکی از آن کشته‌ها، یک کودک ده‌ساله است که ویدیوی لحظه جان دادن او در رسانه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود و واکنش‌ها را برانگیخته است. بنابراین وقتی وضعیت کنونی را طالبان به‌عنوان «تامین امنیت» تبلیغ می‌کنند، برای تغییر چنین وضعی تلاش نمی‌کنند و این هدف امریکا از این نقطه‌نظر به دست نمی‌آید. مساله دوم در این رابطه، خواست تامین امنیت از یک گروه تروریستی است. این گروه با خشونت متولد شده، با کشتار رشد کرده و با انفجار به قدرت رسیده است. اساساً انتظار تامین امنیت توسط چنین گروهی، در حالی که نام رهبران آن در فهرست تروریسم سازمان ملل است، منطقی به نظر نمی‌رسد. هدف دومی که امریکا اعلام کرده، مبارزه با مواد مخدر است. طالبان از دلان اصلی و قاچاق‌بران بزرگ مواد مخدر جهانند. بخش بزرگی از رهبران این گروه به این تجارت سیاه آلوده‌اند. کسی مانند حاجی بشیر نورزی که پدر مافیایی مواد مخدر افغانستان لقب گرفته، توسط این گروه مانند یک رهبر معنوی استقبال می‌شود. از طرف دیگر، این گروه بقای خود را مدیون مواد مخدر است. پارسال گزارش شد که مامای ملا یعقوب از پاکستان به ارزگان آمده و عشر تریاک را جمع‌آوری کرده است. گزارش‌های رسانه‌ها و نهادهای بین‌المللی هم بیانگر افزایش کاشت و تولید مواد مخدر در افغانستان زیر کنترل طالبان است. بنابراین، گروهی که دو دهه دکان مواد مخدر باز کرده، به‌ساده‌گی آن را نمی‌بندد.

سومین هدف امریکا، حقوق زنان است؛ چیزی که طالب تا طالب است، با آن سازگاری نخواهد داشت. این گروه در هر دو امارت، به گفته سازمان ملل آپارتاید جنسیتی را در افغانستان اعمال کرده است. شبیه محدودیت‌های طالبانی علیه زنان در سراسر جهان وجود ندارد. در امارت اول، «چند هفته بعد از سقوط کابل به دست طالبان که دیدگاه طالبان در مورد تحصیل و کار زنان شدیداً مورد انتقاد جامعه جهانی قرار گرفت، ملا محمدعوث، وزیر امور خارجه طالبان، در یک دیدار با هیأتی از سازمان ملل متحد مشکل طالبان را در این رابطه به‌ساده‌گی بسیار چنین بیان کرد: «ما با افراد نظامی خویش تعهداتی داریم که از آن جمله، یکی ممانعت از کار و تحصیل زنان است. اگر ما این تعهد را نقض نماییم، نظامیان، خطوط جبهه را رها خواهند کرد و به روستاهای خود باز خواهند گشت. بنابراین، تا زمانی که مخالفین در برابر ما قرار دارند و برای جنگ با آنان، نیاز به جنگ‌جویان دهات و قبایل است، ما مجبور به ادامه

این سیاست هستیم. تغییر این سیاست زمانی ممکن است که جنگ به پایان برسد.» (وحدید مژده، افغانستان در پنج سال سلطه طالبان: ص ۱۱۰) حالا هم این گروه ملاحظات مشابه دارد، برای همین طی دو سال گذشته آرام اما پیوسته بر زنان محدودیت وضع کرده است. این گروه بارها گفته است که در برابر خواست‌های جامعه جهانی کوتاه نمی‌آید و مسایلی مانند حقوق بشر، آموزش و کار زنان و آزادی‌ها از جمله مسایل داخلی است که دیگران حق دخالت در آن را ندارند. مولوی متقی هم پیش از پرواز به قطر یک بار دیگر تاکید کرد که فشار بر طالبان معنا نمی‌دهد و جهان باید با این گروه راه تعامل را در پیش گیرد. بنابراین هیچ‌کدام از اهداف امریکا نیز محقق شدنی به نظر نمی‌رسد.

### آیا طالبان مشروعیت بین‌المللی می‌خواهند؟

جواب ساده این سوال «نه» است. گروه طالبان خلاف تصور برخی از صاحب‌نظران، یک‌دست و منسجم نیست. در این گروه، گروهک‌های بسیاری شامل‌اند که در مورد مسایل خرد و بزرگ بسیاری باهم تعارض دارند. تشتت آن‌ها، مانعی بر سر راه تلاش این گروه برای رسیدن به مشروعیت بین‌المللی است.

از سویی، ملا هبت‌الله، رهبر طالبان، خواهان مشروعیت بین‌المللی نیست. او وضعیت جاری را به نفع خود می‌داند، به همین دلیل فرمان‌هایی صادر می‌کند که مشروعیت بین‌المللی این گروه را دشوارتر سازد. در صورتی که حاکمیت گروه طالبان به رسمیت شناخته شود، کابل و نهادها اهمیت می‌یابند و جامعه جهانی تعامل رسمی با کابل خواهد داشت. آن وضعیت، به معنای انزوای رهبر تمامیت‌خواه طالبان و شهر قندهار است. ملا هبت‌الله که با مشاوران ایرانی خود در حال ساختن یک ارتش چهل‌هزار نفری شخصی در قندهار است، اگر حکومت این گروه به رسمیت شناخته شود، به چنین ارتشی نمی‌رسد. از نگاه اقتصادی نیز حالا اکثر معادن افغانستان به افراد نزدیک به ملا هبت‌الله سپرده شده است که در صورت رسمیت یافتن حکومت این گروه، البته با برخی انعطاف‌ها، وزارت معادن از کابل مدیریت خواهد شد. جهان نیز وضعیت جاری را به نفع خود می‌داند. نامشروع بودن طالبان، به ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای نگران بابت گروه‌های تروریستی، این امکان را میسر کرده است که در فضای کشور حضور داشته باشند و به کسی پاسخ‌ده نباشند. وجود یک دولت مشروع، در این ارتباط مشکلاتی را برای آن کشورها به بار خواهد آورد. از سوی دیگر، نامشروع بودن رژیم طالبان، تعامل رقبای امریکا با این گروه را هزینه‌بر می‌سازد. اگر حاکمیت این گروه به رسمیت شناخته شود، آن زمان کشورهایی مانند چین، روسیه، اوزبیکستان، هند و ایران در افغانستان حضور گسترده خواهند داشت و بر منابع اقتصادی کشور چمبره خواهند زد. افتادن کشور به دست روسیه، هند، چین و ایران، چیزی نیست که واشنگتن آن را بخواهد.

بنابراین، نشست دوحه چیز زیادی برای امریکا یا برای طالبان نخواهد داشت. بحث مشروعیت بین‌المللی طالبان هم در غیبت مشروعیت داخلی، نه منطقی است و نه منافع طرف‌های گفت‌وگوی دوحه را تامین می‌کند. دو طرف، از وضعیت جاری سود می‌برند و به‌زودی به سمت مشروعیت بین‌المللی طالبان نخواهند رفت.

فاطمه سرگش

# زن چیست؟

است، نمی‌توان ادعا کرد که کودک شخصاً نادانی و عدم شایسته‌گی را برگزیده است. دوبوواری می‌نویسد: «به‌راستی برای خلاق شدن کافی نیست که انسان دارای فرهنگ شود، یعنی نمایش‌ها و شناخت‌ها را بخشی از زنده‌گی‌اش کند؛ بلکه فرهنگ باید در خلال حرکت و جنبش آزادی‌متعالی، به چنگ آید. روح باید خود را با تمام غناهایش به‌سوی آسمان تهی که پرکردنش کار آن است، پرتاب کند؛ اما هزار رشته محکم آن را به زمین مربوط می‌کند و جهش آن در هم شکسته می‌شود.» زن اما فرصت پرداختن به بالنده‌گی و خودشکوفایی را ندارد. از محیط خانه تا کف خیابان و اجتماع با زن سر مخاصمت دارند.

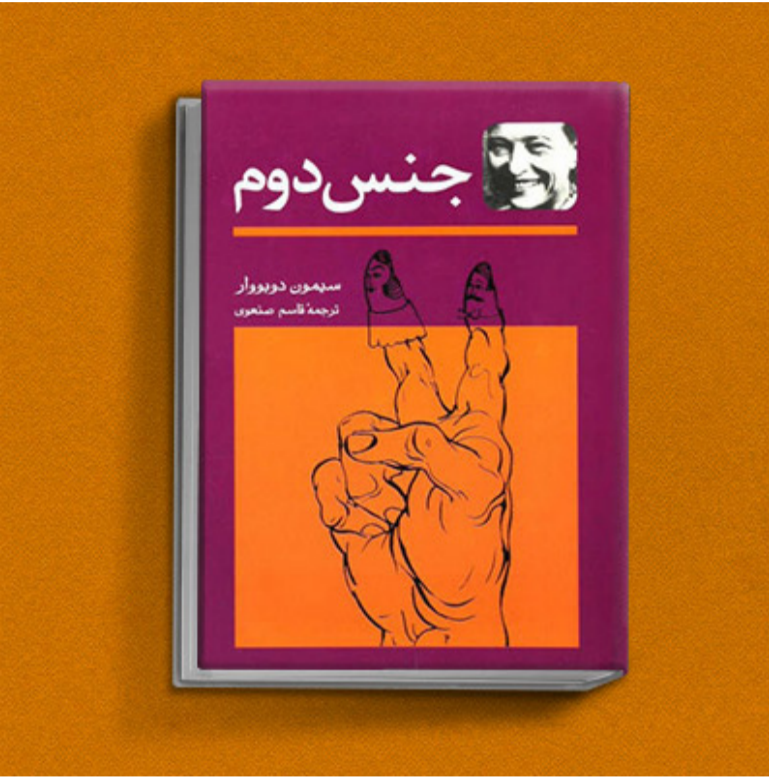
مردانی را که بزرگ می‌دانیم، کسانی‌اند که بار دنیا را بر دوش کشیده‌اند و به هر نحوی خود را به آن قله‌ای که می‌خواستند، رسانده‌اند. وان‌گوگ چگونه می‌توانست زن زاده شود؟ تمام آن چیزهایی که وان‌گوگ برای تغذیه روح خویش برای نقاشی نیاز داشت، برای زن ممنوع شناخته می‌شد. هیچ زنی نمی‌توانست کافکا شود. دوبوواری روشن‌تر کردن این نکته مثالی ذکر می‌کند: اروپاییان کهن تا گذشته‌های نزدیک، امریکایی‌ها را تحقیر و توهین می‌کردند که هنرمند و نویسنده ندارند. جفرسون پاسخ داد: «بگذارید وجود داشته باشیم، بعد بخواهید هستی‌مان را توجیه کنیم.»

## به‌سوی رهایی

ویرجینیا وولف به این باور بود که هر زنی برای تحقق بخشیدن به خودمختاری و رهایی خویش نیازمند «اتاقی از آن خود» است. او استقلال مالی را پایه و اساس دیگر آزادی‌ها دانسته است. دوبوواری نیز با پذیرش این نکته اضافه می‌کند که کار و درآمد زنده‌گی زنان را تضمین نمی‌کند، آزادی زنان متضمن زدودن افسانه‌های رایج در مورد زنان با تغییر تعریف زن از خود و تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان است. او می‌گوید که «حق رای» در اروپا زنان را آزاد نکرده است و برای رهایی از زنجیره مردسالاری باید موقعیت نابرابر جنس‌ها، فرهنگ و باورهای ضد زن از بین برود. او تصریح می‌کند که در جامعه مردسالار زیر سلطه رژیم سرکوب‌گر، آدم‌ها برای به‌دست آوردن حقوق‌شان هزینه گزاف می‌پردازند. دوبوواری با این که دیدگاه «اجتماعی شدن» را می‌پذیرد، اما داخل باتلاق جبرگرایی آن نمی‌افتد. او عاملیت فرد و انتخاب‌های او را مهم می‌پندارد. در این شکی نیست که زن محصول فرهنگ مردسالار است؛ اما این فرهنگ تغییرپذیر است. هنجارهای جنسیتی نابرابر تا وقتی دوام می‌آورند که زنان کمابیش مصراانه به آن عمل کنند. پس مساوات کامل دو جنس است که برابری و رهایی زن را به ارمغان می‌آورد.

کتاب جنس دوم پس از انتشار آن، جریان‌ساز شد و بستر نو مبارزاتی را برای زنان به‌میان آورد. دوبوواری برای اولین بار زن را از لاک خود بیرون کشید و به موضوع قابل بحث درون‌گفتمان‌ها تبدیل کرد. او در آخرین قسمت بخش دوم کتاب از توهین‌ها و تحقیرهای فراوانی که پس از انتشار کتاب از سوی زنان و مردان به او زده می‌شود، می‌نویسد؛ اما او هیچ‌گاه عقب نکشید و به مبارزه خود ادامه داد. با وجود نقدهایی که بر جنس دوم وارد است، از جمله تناقضات درون متن، کشیدن زنان به‌سوی مردانه زیستن و فراقکنی بدن در مقام دیگری، تحلیل‌های او بسیار راه‌گشا و الهام‌بخش زنان چه در گذشته و چه در حال حاضر است. شاید در جوامعی که نابرابری جنسیتی شکل افسارگسیخته ندارد، جنس دوم فاقد توانایی لازم برای حل مسایل پیچیده زنان دانسته شود؛ اما در جامعه‌ای مثل افغانستان که تا خرخره غرق نرسالاری و افسانه‌های ضد زن است، کمک‌کننده خواهد بود.

دوبوواری در کنار این که به تاریخ جنسیت و چرایی و چه‌گونه‌گی فرودستی زنان پرداخته است، با تحلیل و تجزیه سازوکار عاملیت و تصاحب کوشیده است ظرفیت رهایی‌بخش آن را نیز آشکار سازد. «برای زن هیچ مفری جز تلاش در راه دست‌یابی به رهایی وجود ندارد. این رهایی فقط به‌صورت جمعی امکان‌پذیر است.» تلاش برای رهایی مستلزم دانش‌اندوزی و آگاهی‌دهی است.



**دوبوواری ضد ماهیت‌گرایی است و به این باور است که جنسیت در جامعه ساخته می‌شود. به باور او، زن بودن، زن شدن است. یعنی زن – با در نظر داشت این نکته که جنسیت تفسیر فرهنگی از جنس است و جنسیت را باید همچون پدیده غیرطبیعی با وجه فرهنگی فهم کرد – یک هویت بسته و طبیعی نیست.**

می‌شود. زن وقتی ازدواج می‌کند در موقعیت وابسته به مرد قرار می‌گیرد. «به‌دست آوردن شوهر» هنر است و «نگهداشتن» او حرفه. ازدواج زن را در خدمت مرد دیگر - از پدر یا برادر به شوهر - درمی‌آورد. تناقض ازدواج در این است که به‌طور هم‌زمان هم وظیفه شهوانی و مسوولیت اجتماعی و قییم بودن را به مرد می‌دهد. قانون‌های مردانه وضع زن را به‌صورتی درآورده است که حتا برای مردان نیز منبع آزار است. «زن به‌دلیل این که به او اجازه داده نشده به خود متکی باشد، این‌همه بر مرد سنگینی می‌کند.» با این‌همه، در ازدواج نیز زن کامل نمی‌شود. زن برای کامل شدن باید مادر شود. «بنابراین، نهاد ازدواج از طریق فرزند معنای خود را می‌یابد و به هدف خود می‌رسد.»

مادری بسته به موقعیت هر فرد متفاوت است و تمام زنان تجربه یک‌سان از مادری ندارند. «رابطه مادر و فرزند در بطن جهانی که عبارت از زنده‌گی است تعریف می‌شود. این رابطه به روابط او با شوهر، گذشته، مشغله و سرانجام به خود او ارتباط می‌یابد.» دو پیش‌داوری در رابطه با مادران وجود دارد: نخست این نظر که مادر شدن کافی است تا زن ارضا شود. در حالی که چنین نیست و مادرانی هم هستند که بدبخت و ناخوش‌حالند. پیش‌داوری دوم که به پیش‌داوری نخست مستقیماً ارتباط دارد، این است که فرزند در آغوش مادر سعادت مطمئن می‌یابد. از آن‌جا که عشق مادری جنبه طبیعی ندارد، مادران بد وجود دارند. به‌نظر دوبوواری، غریزه مادری یک ساخته فرهنگی است. او نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کند تا نشان دهد که چیزی به‌اسم «غریزه» مادری وجود ندارد.

## چرا زنان عقب‌افتاده‌اند؟

سیمون دوبوواری از آغاز تا انجام کتاب درگیر پاسخ دادن به این پرسش است. از اساس بسیار بی‌جاست اگر این پرسش را که چرا زنان عقب‌افتاده‌اند و تعداد زنان فیلسوف، دانشمند و خبره در مقایسه با مردان ناچیز است، گله‌آمیز طرح کرد. برای کودکی که فرصت آموزش و تحصیل داده نشده است و تمام امکان‌های زیستن جز بازی کودکانه از او گرفته شده و به این ترتیب بدون مهارت و دانایی بزرگ شده

## تاریخ جنسیت و زن به‌مثابه برساخت اجتماعی - فرهنگی

دوبوواری ضد ماهیت‌گرایی است و به این باور است که جنسیت در جامعه ساخته می‌شود. به باور او، زن بودن، زن شدن است. یعنی زن - با در نظر داشت این نکته که جنسیت تفسیر فرهنگی از جنس است و جنسیت را باید همچون پدیده غیرطبیعی با وجه فرهنگی فهم کرد - یک هویت بسته و طبیعی نیست. بلکه فرایندی است که فرهنگ به آن فرم و شکل می‌دهد. به این معنا که فرد در خلال زنده‌گی خود به جنسیت خود بدل می‌شود؛ بدن او تبدیل به جسمیت‌یافته فرهنگی می‌شود. نرم‌ها، قواعد، توقعات و ارزش‌های موجود جامعه زن را شکل می‌دهد و زن نیز زنده‌گی خود را براساس آن سامان می‌بخشد. دوبوواری برابری زن و مرد را اصالتاً فرض گرفته و تاکید و تکرار می‌کند که زن یک «برساخته فرهنگی» است. او کلیشه‌های کهن و افسانه‌های رایج در رابطه به زنان را بازگو می‌کند که زن غیر اصل و مکمل مرد، حقیر، فاقد قوه درک حقیقت، عاری از اخلاق، فایده‌طلب، دروغ‌گو، مکار، دارای روحیه متناقض و فاقد قوه تشخیص - به زبان جامعه ما «ناقص‌العقل» خوانده شده است. دوبوواری بدون آن که پرخاش‌گرانه یکی‌یکی این کلیشه‌ها را رد کند، سعی می‌ورزد ریشه‌های این کلیشه‌ها را دریابد. به باور او، رفتارهایی که زنانه خوانده می‌شود را «نه» از پیش در شیارهای مغز او نشانده شده‌اند. دوبوواری برای به کرسی نشانیدن نظر خود مجموعه‌ای از نظرگاه‌های علمی، فلسفی، تاریخی و روان‌شناختی را بیان می‌دارد تا روشن سازد که موقعیت زن را شرایط تاریخی - اجتماعی می‌سازد نه رحم، تخمدان و هورمون‌های جنسی او.

با توجه به آنچه دوبوواری در کتاب جنس دوم پرداخته است، تعریف از زن براساس «افسانه‌های ضد و نقیض» است که زن نیز آن را باور کرده است. دوره‌های مختلف زنده‌گی زن از قبیل جوانی، ازدواج و مادری از منظر دوبوواری نظم‌های نهادی از پیش تعیین‌شده است که زن خلع سلاح شده به آن‌ها وارد می‌شود. «سرنوشتی که جامعه سنتی به زن عرضه می‌کند، ازدواج است.» ازدواج برای زن تمام زنده‌گی است، در حالی که برای مردان قسمتی از زنده‌گی‌شان شمرده

اگر کتاب جنس دوم را نخوانده باشید، به احتمال زیاد این جمله را شنیده‌اید که «هیچ کس زن زاده نمی‌شود، بلکه تبدیل به زن می‌شود.» سال‌ها پیش، برای نخستین بار سیمون دوبوواری، نویسنده اگزیتانسیالیست، پرسش «زن چیست؟» و «زن کیست» را مطرح کرد. او با باور به این که بودن مقدم بر ماهیت است، استنباط می‌کند که هیچ انسانی زن زاده نمی‌شود، بلکه تبدیل به زن می‌شود. انسان‌ها با کنش‌ها و اعمال‌شان زنده‌گی خود را می‌سازند و با کارکردشان خویش را تعریف می‌کنند. زاده شدن از پدر و مادر متفاوت، داشتن بدن‌های متفاوت و جنس متفاوت ضرورتاً به‌معنای این نیست که انسان‌ها ذاتاً از موقع تولد متفاوت زاده شده‌اند و یا زیست‌شناختی افراد در کیفیت زنده‌گی آن‌ها تعیین‌کننده است.

سیمون دوبوواری در قرن بیستم و در یک موقعیت سیال و بی‌ثبات و جامعه در حال گذر و بریدن از غل و زنجیر سنت به‌سوی مدرنیته می‌زیست. در آن زمان بیش از پیش سنت‌ها و نورم‌های اجتماعی سست شده و تاثیرگذاری‌شان را از دست داده بودند. در آن دوره که کماکان در دیگر حوزه‌ها روشن‌گری و روشن‌اندیشی صورت گرفته بود، زنان و زنده‌گی آنان همچنان تخته‌بند سنت باقی مانده بود. قبل از دوبوواری زنانی چون ماری وولستون کرافت، گوژ، فلورا تریستان و دیگر زنان چشم‌گینانه علیه تبعیض‌ها و ستمی که بر زنان می‌رفت اعتراض کردند. در کنار آن، جنبش‌هایی نیز شکل گرفته بود و موج اول فمینیسم سال‌ها پیش آشوبش را در دل جامعه مردسالار برافراخته بود. اما آنچه زنان نیاز داشتند نظریه یا رهیافتی بود که هم باورهای ضد زن را تبخیر کند و هم شاخ‌های فکری مردان را درهم بشکند. اما برای این کار زنان فاقد ابزاری بودند که به‌واسطه آن بتوانند اعتراضات، خواسته‌ها، نظریات و مطالبات خود را نخست برپایه نظری مستحکمی بنا کرده و برای تغییرات بنیادین آستین بالا بزنند. دوبوواری در این زمان پژوهش پیش‌گامانه خود (جنس دوم) را می‌نویسد که در سال ۱۹۴۹ نشر شد. این اثر با وجود آن که انتقادهای تندی را از سوی موافقان و مخالفانش در پی داشت، تبدیل به منبع الهام بسیاری از زنان شد. از این‌رو، به باور عده‌ای، جنس دوم یک اثر انقلابی است.

تحلیل دوبوواری از تبعیض میان زن و مرد این‌طور است که مرد شخصیت مستقل و عینی وزن وابسته و ذهنی است. در پیش‌گفتار کتاب دوبوواری می‌نویسد: «زن نسبت به مرد تعریف و متفاوت می‌شود، نه مرد نسبت به زن. زن در برابر اصل، فرعی در نظر گرفته می‌شود. مرد، نفس مدرک (سوژه) است، مطلق است. زن، دیگری به‌شمار می‌آید.» از این‌جا دوبوواری بحث خویش را آغاز می‌کند که مرد خود را اصل و وزن را فرع می‌داند و طی قرون متمادی این روند ادامه داشته است و زن چیزی نبوده و چیزی به‌دست نیآورده الا این که مرد به او بخشیده باشد. از نظر او، ثنویت برقرار میان خود و دیگری که در تفکر بشر است، دیگری را به‌مثابه غولی که خود را تعریف می‌کند، به متضاد خویش تبدیل کرده است. این‌گونه که زن آئینه‌ای است که مرد خود را در آن تعریف می‌کند و قدرت و ضعف خویش را در مواجهه با آن می‌داند. دوبوواری اما به طرح پرسش و جواب سرراست بسنده نمی‌کند. پرسش اصلی که او دنبالش است این است که چرا و چه‌گونه رابطه بین زن و مرد نابرابر است و چه چیزی سبب شده است که زن در این رابطه، سوبیه دیگری و شی پنداشته شود و زن نیز این را بپذیرد.

دوبوواری برای رسیدن به پاسخ «زن چیست؟» و زن چه‌گونه زن می‌شود، در نخست جنس مونث را در میان گونه‌های حیوانی و تفاوت فیزیولوژی زن و مرد را بررسی کرده و به‌نظرگاه‌های روانکاوی و ماتریالیسم تاریخی درباره زنان می‌پردازد. و سپس نشان می‌دهد که «واقعیت زنانه» چه‌گونه پدید آمده و چرا زن به‌مثابه دیگری تعریف شده و این امر از نظر مردان چه نتایجی داشته است. و بعد از آن به‌گونه مفصل از نظرگاه زنان دنیایی را که به آن‌ها عرضه شده است، توصیف کرده و در خلال بحث‌ها امکان‌های رهایی را نیز بازگو می‌کند.

## رویایی که به دار آویخته شد

نوشابه ارملاح

سحر بیست و یک ساله بعد از اتمام مکتب، آماده گی کانکور را در یکی از مراکز آموزشی کابل با انگیزه بسیار بلند آغاز کرد و با سعی و تلاش های شبانه روزی خود را برای رسیدن به رویایی که در سر می پروراند، آماده می ساخت. بدون وقفه و خسته گی های روزانه هر روز خودش را بیشتر آماده آزمون بزرگ کانکور می ساخت. او که هر ثانیه رویای دانشگاه رفتن را در سر داشت، خود را در صنف درسی و در محوطه دانشگاه تصور می کرد.



دیری نگذشته بود که رویای بزرگ سحر رنگ واقعیت به خود گرفت. او پس از تلاش های بسیار، توانست به آرزوی بلندش دست یابد و وارد دانشگاه پولی تخنیک شود: «با وجود تمام مشکلاتی که داشتم، اما من قوی و با اراده ادامه دادم تا این که توانستم به دانشگاه دلخواهم راه بیایم.»

وقتی از اولین دستاورد بزرگش صحبت می کرد، خیلی خوشحال بود. او از سال اول دانشگاه می گفت، از حس خوش آن زمان و نتایجی که در یک سال اول به دست آورده بود: «با گذشت هر روز پیش خود می گفتم که دارم به آرزوهایم نزدیک و نزدیک تر می شوم.» اما چند دقیقه ای نگذشته بود که خوشحالی از چهره سحر محو و برق چشمانش ناپیدا شد. از حرف زدن بازماند و متوجه شدم که ناامیدی بر چهره اش نشسته و اشک در چشمانش حلقه زده است. گفت: «من خیلی دوست داشتم بعد از تمام کردن دانشگاه، راه تجارت را در پیش بگیرم و علاقه شدیدی که به تدریس داشتم، می خواستم روزگاری استاد دانشگاه شوم.»

سحر که فکر می کرد چیزی نمانده تا رسیدن به آرزوهایش، حالا از زوایه دیگری به آینده، زنده گی و رویاهای از دست رفته می نگرد. به باور او، آرزوهایش دست نیافتنی تر از قبل شده است. برای این دست نیافتنی شیرین می تواند روزها و شبها را بگرید. سحر از روزهایی گفت که در حال گذشتن بود، از روزهای بد و پراسرترس؛ روزهایی که خواهرش برایش گفته بود این روزها نباید دانشگاه رفت، چون ولایات پیهم در حال سقوط است و او باید چند روزی در خانه بماند تا وضعیت مشخص یا بهتر شود. سحر نمی دانست که آن روزها، روزهای سقوط آرزوهایش است. برایم از روزهای پس از سقوط می گوید: «بعد از همان روز تا هشت ماه دیگر نتوانستیم

به دانشگاه برویم. من نمی توانستم با دوست هایم صحبت کنم یا هم کتاب بخوانم. در آن روزها برایم حس هیچ بودن دست داده بود.» سحر از طالب هیچ نمی دانست؛ فقط تا آن جا که چیزهایی شبیه داستان از پدر و بقیه بزرگ ترها شنیده بود. در واقع نمی توانست پیش بینی کند که چه سرنوشتی در انتظارش است. او اکنون خودش را «هیچ» می خواند، «یک هیچ اندوهناک». همه چیز برای او باری از اندوه دارد، اما آن اندوه نیز پس از مدتی رنگ باخت، زمانی که دانشگاه به روی دختران باز شد. اما این بار درهای دانشگاهها کاملا متفاوت تر از پیش به روی دختران گشوده شده بود. صنف های ذکور از اناث جدا شده و حجاب سیاه برای دختران اجباری خوانده شد. هیچ دختری حق انتخاب لباس و چادرش را نداشت و هر روز فضای دانشگاهها برای دختران تنگ و تنگ تر می شد؛ اما باز هم با تمام آن دشواری ها، دختران ساختند و در برابر هیچ فرمائی اعتراض نکردند. هر روز فرمان پشت فرمان تا آن که طالبان بار دیگر درهای دانشگاهها را به روی دختران «تا امر ثانی» بستند. سحر که داشت دوباره این وضع خفقان آور را تجربه می کرد، می گوید: «دقیقا ساعت ۸:۰۰ شب بود یا هم کمتر که این خبر را شنیدم و نتوانستم جلو اشک هایم را بگیرم. قلبم توتوتوته شد. شب گریه کردم، صبح گریه کردم. تا توان داشتم، همچنان گریه می کردم.»

سحر در کنار درس های دانشگاه پولی تخنیک، مصروف خواندن زبان در یکی از دانشگاه های خصوصی نیز بود که حالا این فرصت نیز از او گرفته شده است. درهم شکسته است. برای او شب و روز یک سان شده است و زنده گی اش را در حالت یک نواختی می بیند. به قول خودش، دیگر حتا برای زنده گی و زنده ماندن هم انگیزه ای ندارد. «تغییراتی در خودم می بینم. هر روز به درونم بیشتر فرو می ریزم و منزوی تر از دیروز می شوم. منی که یک دختر اجتماعی بودم و همیشه دوست داشتم با دوست هایم به بیرون بروم، حالا حتا صبح ها نمی توانم از بستر خوابم بلند شوم.»

سحر که با تمام جسارتش می خواهد با این وضعیت سازگاری داشته باشد، اما سخت گیری های طالبان بر زنان و ستم آن ها بر نیم پیکر جامعه، موردی نیست که یک دختر محروم از حقوق انسانی، بتواند به سادگی با آن کنار بیاید. «هیچ کس احساس مرا که برایم گفته شده درس نخوان و دانشگاه نرو، درک نمی کند. فقط دعا می کنم که خداوند کمک مان کند.»

این حس و حال، این رنج و دشواری تنها بر دوش و چشم های سحر نیست؛ این سرنوشت، مال صدها هزار دختر افغانستانی دیگر نیز است که ابتدایی ترین حقوق شان از آن ها گرفته شده و همه منتظر امر ثانی یا همان فرمان دوم برای مشخص شدن سرنوشت شان هستند.

# «شلیک هوایی» که جان گرفت

علی سجاد مولایی



زمانی که دو سال پیش حکومت جمهوریت سقوط کرد، ماه محرم بود و طالبان هنوز باور خودشان نمی شد که حکومت جمهوریت سقوط کرده و آن ها بعد از ۲۰ سال شورشگری و فعالیت تروریستی دوباره حاکم کابل شده اند. به همین دلیل محدودیت برای عزاداری شیعیان که ماه محرم و کشته شدن حسین ابن علی، امام سوم شیعیان و نواسه پیامبر را به شیوه خاص گرامی می دارند، وضع نکردند. در سال گذشته هم همین طور محدودیت زیادی بر عزاداری شیعیان وجود نداشت. هر چند سال گذشته یک انفجار در ساحه سرکاریز کابل رخ داد که تعدادی کشته و زخمی برجا گذاشت. امسال اما با شروع ماه محرم، طالبان محدودیت های زیادی بر عزاداران شیعه وضع کردند و اجازه برگزاری محافل عزاداری و راه پیمایی ندادند. محدودیت های طالبان با واکنش های فراوان در داخل و خارج کشور روبه رو شد و تعدادی از افراد برجسته مذهبی اهل تشیع از طالبان خواستند که اجازه برگزاری محافل عزاداری داده شود. ظاهرا طالبان این درخواست ها را نپذیرفتند. با آن هم شیعه ها در مقیاس کوچک تر نسبت به گذشته آماده گی عزاداری را گرفتند. در روز هفتم محرم طالبان بر دسته ها و گروه های عزاداری در کابل حمله کردند و با خشونت آن ها را متفرق نمودند. تصاویری که در شبکه های اجتماعی نشر شده است، نشان می دهد که پیکارجویان طالب با چوب و باتوم بر عزاداران حمله می کنند و آن ها را لت و کوب می نمایند.

قضیه به این جا ختم نشد و در روز دهم محرم (عاشورا) طالبان بر عزاداران شیعه در مناطق نوآباد و قلعه شهاده غزنی حمله کردند، این بار با کلاشینکوف و دیگر سلاح های گرم. رسانه ها نوشتند که طالبان با «شلیک های هوایی» عزاداران را متفرق کرده اند. رفته رفته معلوم شد که این شلیک ها آن قدر هم هوایی نبوده است و جان چهار نفر را گرفته و دست کم نه نفر دیگر را زخمی کرده است. تصاویری که در شبکه های اجتماعی نشر شده، نشان می دهد که نیروهای طالبان با سلاح های متنوع بر عزاداران شلیک می کنند.

در نوارهای تصویری که در شبکه های نشر شده، نیز دیده می شود که حداقل دو جنگجوی طالبان که در سمت راست این تصویر هستند، مستقیم به سمت عزاداران شلیک می کنند. درست در مقابل این سربازان یک فرد که ظاهرا تیر خورده، به زمین افتاده است و عزاداران به صورت سراسیمه از منطقه دور می شوند. به این اتفاق که در روز دهم محرم در غزنی افتاده است، می شود از چندین منظر پرداخت که من این جا به صورت موردی به آن می پردازم.

### ۱- شیعه ستیزی طالبان

بر اساس آموزه های افراطی دیوبندی و رادیکال که طالبان آن را در مدارس فرا گرفته اند، شیعه ها مباح الدم اند

و کشتن آن ها برای طالبان جواز دارد. این تنها مورد نیست که طالبان در مقابل مردم شیعه دست با ماشه می شوند و شلیک می کنند. پیش از این نیز طالبان در موارد بی شماری مستقیم شیعیان را به دلیل مذهبی کشته اند. کشتار دسته جمعی شیعیان و هزاره ها در شهر مزار شریف سال ۱۳۷۸ بزرگترین نمونه شیعه ستیزی طالبان در حکومت پیشین این گروه است. به همان سان طالبان در حکومت گذشته خود تعداد زیادی از شیعیان را در ولسوالی یکاولنگ بامیان کشتند. سریال کشتن شیعیان توسط طالبان در ۲۰ سال گذشته نیز ادامه داشت. طالبان مسافرانی را که مذهب شان شیعه و یا قومیت شان هزاره بود، در مسیر راه پیاده می کردند و می کشتند. بزرگترین نمونه این مورد کشتن تبسم ۹ ساله بود که اعتراضات گسترده ای را در کابل و شهرهای دیگر افغانستان در پی داشت. از سویی، طالبان در ۲۰ سال گذشته بر مراکز صحنی، تکیه خانه ها، کورس ها و نهادهای آموزشی، ورزشگاه ها و مناطق شیعه نشین چندین بار حمله کردند.

بعد از سقوط حکومت هم چند بار ملاهای نزدیک به طالبان و افراد برجسته این گروه علیه شیعیان صحبت کردند و به نحوی شیعه را «کافر» خطاب نمودند. ستیز طالبان به شیعیان به این جا ختم نمی شود. طالبان تدریس فقه جعفری را در دانشگاه ممنوع کرده و در محاکم هم فقه جعفری را به حالت تعلیق درآورده اند.

### ۲- نیروهای طالبان شیوه برخورد با شهروندان را نمی دانند

چنین توقعی از طالبان و نیروهای این گروه که فهم شان با خشونت گره خورده است، زیادی و به نحوی خنده آور است. طالبان همواره راه پیمایی های شهروندان را با خشونت سرکوب کرده اند و در آخرین مورد به صورت مستقیم بر مردم در غزنی شلیک کردند. این نشان می دهد که طالبان هنوز راه درازی در پیش دارند که تا به این سمت بروند.

### ۳- سلب آزادی مذهبی

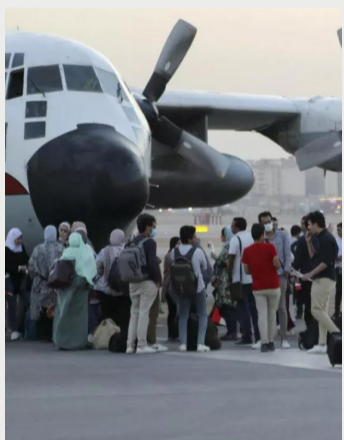
آن چه طالبان در هفته گذشته انجام داده اند، سلب آزادی مذهبی شیعیان در افغانستان است. بر اساس آموزه های حقوق بشری، هر فردی حق دارد که باور مذهبی خاص خودش را داشته باشد و مناسک مذهبی اش را در شرایط مسالمت آمیز و بدون آسیب رساندن به دیگری، برگزار کند.

از شروع حکومت طالبان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، این گروه آهسته آهسته محدودیت های بیشتری را بر شیعیان وضع کرده است. طالبان به شیعیان در کابینه خود سهمی قایل نشده و به دو پست سمبولیک و درجه چندم صورت قضیه را شسته اند.

۸ صبح، کابل: تیم ملی فوتبال افغانستان در پنجمین و آخرین دیدار در برابر تیم ترکمنستان به پیروزی رسید و نایب قهرمان رقابت‌های فوتبال آسیای مرکزی (کافا) شد. این دیدار روز یکشنبه، ۸ اسد، در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان برگزار شد. فوتبال‌بازان کشور توانستند با نتیجه سه بر دو پیروز این دیدار شوند. تیم افغانستان در این مسابقات سه پیروزی، یک مساوی و یک شکست کسب کرد و با به‌دست آوردن ۱۰ امتیاز به کارش پایان داد.

## حریم هوایی سودان به دلیل درگیری‌ها همچنان بسته می‌ماند

سودان بسته ماندن حریم هوایی اش را به دلیل درگیری‌ها تا ۱۶ روز دیگر تمدید کرد. فرودگاه بین‌المللی خرطوم بامداد دوشنبه، ۳۱ جولای، اعلام کرد که حریم هوایی این کشور تا ۱۵ اگست بسته خواهد ماند. در اعلامیه آمده است که پروازهای کمک‌های بشری و تخلیه از این کشور ادامه خواهد داشت. پس از درگیری نظامی میان ارتش سودان و نیروهای واکنش سریع (RSF) در ماه اپریل سال جاری، حریم هوایی سودان به روی ترافیک عادی بسته شد. این درگیری‌ها تلفات سنگین به غیرنظامیان وارد کرده است. به‌تازگی وزارت صحت سودان آمار تلفات غیرنظامیان را از آغاز ماه جاری میلادی ۲۳۴ نفر اعلام کرده است. در حالی که فعالان محلی این رقم را ۵۸۰ گزارش داده‌اند. بر اساس آمارهای سازمان ملل، تا کنون بیش از ۱۲ هزار تن در جنگ سودان زخمی و بیش از ۳.۵ میلیون نفر آواره شده‌اند. سازمان ملل این جنگ را یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های بشردوستانه جهان نامیده است. نیروهای واکنش سریع عمدتاً بر خرطوم، پایتخت سودان، تسلط دارند، اما ارتش نیروهای هوایی را در اختیار دارد و از هوا بمباران می‌کند.



## منافشه ایران با کویت و عربستان؛ تهران: حقوق خود در میدان گازی آرش را پیگیری می‌کنیم



وزیر نفت کویت اواخر هفته گذشته گفته است که کشورش «حفاری و تولید» در میدان گازی را بدون انتظار برای توافق مرزی با ایران آغاز می‌کند. کویت و عربستان سعودی که برخی منابع گاز و نفت دریایی مشترک دارند، سال گذشته میلادی با وجود مخالفت‌های ایران توافق‌نامه‌ای برای توسعه مشترک این میدان امضا کردند. با این حال، ایران این قرارداد را «غیرقانونی» می‌داند. مناقشه بر سر این میدان به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد، زمانی که ایران و کویت هر کدام امتیاز دریایی به دو شرکت دادند، یکی به «شرکت نفت ایران و انگلیس» که بعدها بریتیش پترولیوم (بی‌پی) نام گرفت، و دیگری به رویال داچ شل داده شد. این دو امتیاز در بخش شمالی میدان آرش که ذخایر قابل‌باز یافت آن حدود ۲۲۰ میلیارد متر مکعب تخمین زده می‌شود، همپوشانی داشتند.

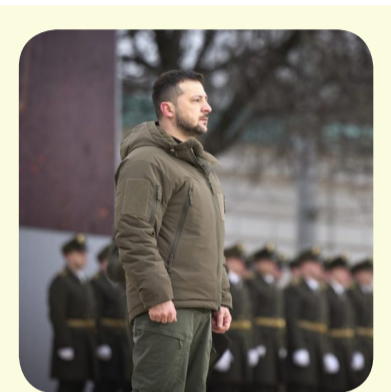
جواد اوجی، وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران می‌گوید که تهران حقوق خود را در مورد میدان گازی مورد مناقشه که عربستان سعودی و کویت ادعای مالکیت بر آن دارند، در صورت شکست مذاکرات، دنبال خواهد کرد. برینید گزارش خبرگزاری ایرانی‌شانا، اوجی این اظهارات را روز یکشنبه، ۳۰ جولای، در حاشیه نشست بررسی طرح‌ها و پروژه‌های مرتبط با میدان مشترک دوره (آرش) مطرح کرده است. او تصریح کرد: «چنانچه تمایلی به تفاهم و همکاری وجود نداشته باشد، ایران حقوق و منافع و بهره‌برداری و اکتشاف از منابع یادشده را در برنامه خود قرار می‌دهد و هرگونه تضییع حقوق خود را برنمی‌تابد». اوجی با بیان این که تهران به دنبال مسیر مذاکره و تفاهم با همسایه‌گان بوده است، گفت که ایران هیچ گونه نقض حقوق خود را تحمل نخواهد کرد. منطقه مورد مناقشه در خلیج فارس میدان گازی آرش نام دارد که کویت و عربستان سعودی آن را دوره می‌نامند. این منطقه مدت‌ها یک محل کانونی اختلاف بین این سه کشور بوده است. اوایل ماه جاری میلادی، کویت پس از اعلام آمادگی ایران برای آغاز حفاری در میدان آرش، تهران را برای دور دیگری از مذاکرات در مورد مرزهای دریایی دعوت کرد.

## گوتیش: قاچاق انسان نقض فجیع حقوق و آزادی‌های بشر است

آنتونیو گوتیش، دبیرکل سازمان ملل متحد، به مناسبت روز جهانی مبارزه با قاچاق انسان می‌گوید که این پدیده نقض فجیع حقوق و آزادی‌های اساسی بشر است. گوتیش روز یکشنبه، ۳۰ جولای، در توییتی از کشورهای جهان خواست که برای پایان خرید و فروش انسان‌ها گام‌های قاطع بردارند. وی افزوده است: «قسمی که روز پایان دادن به قاچاق انسان را جشن می‌گیریم، باید متعهد شویم دنیایی بسازیم که در آن هیچ کس قابل خرید، فروش یا استثمار نباشد». تا کنون آمار رسمی افراد قاچاق شده در سطح جهان منشر نشده است، اما سال گذشته غاده والی، رییس دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل، گفته

بود که در ۱۵ سال گذشته ۶۰ درصد آسیب‌دیده‌گان قاچاق زنان بوده‌اند. این مقام سازمان ملل در آن زمان گفته بود که درگیری و تنش در سراسر جهان، مردم را به سوی ناامیدی سوق می‌دهد و قاچاقچیان انسان نیز از این فرصت استفاده می‌کنند. گفتنی است که سال گذشته سازمان ملل با شعار «استفاده و سوءاستفاده از فناوری» از ۳۰ جولای، روز جهانی مبارزه با قاچاق انسان تجلیل کرد. دبیرکل سازمان ملل در حالی به پایان قاچاق انسان در جهان تاکید می‌کند که جنگ، خشک‌سالی و عوامل محیطی سبب شدند تا بیشتر شهروندان کشورهای با اقتصاد ضعیف طعمه قاچاقچیان انسان شوند.

## زلنسکی پس از حمله پهپادی به مسکو: جنگ در حال رسیدن به روسیه است



ولادیمیر زلنسکی، رییس‌جمهور اوکراین پس از حمله پهپادی به مسکو، پایتخت روسیه گفته که جنگ در حال رسیدن به آن کشور، به مراکز استراتژیک و پایگاه‌های نظامی آن است. زلنسکی روز یکشنبه، ۳۰ جولای، در سخنرانی روزانه خود گفته است: «به تدریج جنگ به خاک روسیه، به مراکز نمادین و پایگاه‌های نظامی آن می‌رسد و این یک روند اجتناب‌ناپذیر، طبیعی و کاملاً عادلانه است». به گفته او، اوکراین در حال قوی‌تر شدن است. وی تصریح کرده است که مسکو باید برای حمله‌های جدید که زیر ساخت‌های انرژی را در زمستان آینده هدف قرار می‌دهند آماده شود. این در حالی است که روسیه صبح امروز اعلام کرد که دو حمله جداگانه پهپادهای اوکراینی را ره‌گیری کرده که یکی به شبه‌جزیره کریمه و دیگری مسکو را هدف قرار داده بودند.

## پوتین: پیشنهاد آفریقایی تواند مبنایی برای صلح در اوکراین باشد

ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهور روسیه می‌گوید که پیشنهاد آرایه شده توسط رهبران آفریقا می‌تواند به پایان جنگ اوکراین بی‌انجامد. به گزارش رویترز، پوتین این اظهارات را روز شنبه، ۲۹ جولای، پس از دیدارش با رهبران کشورهای آفریقایی در مسکو بیان کرده است. او در عین حال مدعی شد که حملات کی‌یف، توقف درگیری‌ها را عملاً غیرممکن کرده است. این پیشنهاد مجموعه‌ای از اقدامات برای پایان جنگ و عقب‌نشینی نیروهای روسیه از اوکراین را آرایه می‌کند. در پیشنهاد رهبران کشورهای آفریقا بر خروج سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی روسیه از بلاروس، تعلیق حکم بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) علیه پوتین و رفع تحریم‌ها بر روسیه اشاره شده است. جزئیات بیشتر این پیشنهاد هنوز همگانی نشده است. پوتین افزوده است: «این فقط می‌تواند یک ابتکار دو جانبه باشد، اما ابتکار آفریقا به نظر من می‌تواند پایه و اساس برای حل مسالمت‌آمیز باشد، درست مانند ابتکار چین؛ در اینجا هیچ رقابت یا تناقضی وجود ندارد». پیش از این چین از متحدان مسکو خواستار کاهش تنش و در نهایت آتش‌بس در اوکراین شده بود. از سوی هم، ولادیمیر زلنسکی، رییس‌جمهور اوکراین، پیشنهاد آتش‌بس را در حال حاضر رد کرده است.

## شمار تلفات انفجار در پاکستان به ۴۴ کشته و ۲۰۰ زخمی افزایش یافت

می‌دهد. این انفجار همزمان با سفر یک هیأت بلندپایه چینی صورت گرفته است. شهناز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، این حمله را محکوم کرده و هشدار داده است که عاملان این انفجار را مجازات خواهد کرد. هیچ گروهی تا کنون مسوولیت این حمله را برعهده نگرفته است، اما شاخه محلی گروه داعش اخیراً حملاتی را علیه جمعیت علمای پاکستان انجام داده است. سال گذشته، داعش گفت که پشت حملات خشونت‌آمیز علیه علمای دینی پاکستان قرار دارد. داعش پیش از این جمعیت علمای پاکستان را به نفاق و حمایت از «دولت‌های متخاصم» و ارتش متهم کرده است.

۱۰۰ تن دیگر زخمی شده‌اند. اما برخی از رسانه‌های پاکستانی شمار زخمیان ناشی از این حمله را ۲۰۰ تن گزارش داده‌اند. این انفجار روز گذشته زمانی به‌وقوع پیوست که صدها تن در گردهمایی جمعیت علمای پاکستان در شمال غرب پاکستان و در نزدیکی مرز افغانستان جمع شده بودند. ریاض انور، وزیر صحت ایالت خیبرپختونخوا ناوقت روز گذشته به خبرگزاری فرانسه گفته است: «این یک حمله انتحاری بود و بمب‌گذار خود را در نزدیکی صحنه منفجر کرد». براساس اطلاعات در زمان وقوع انفجار حدود ۴۰۰ تن در زیر یک چتر حضور داشتند. تصاویری که از محل انفجار در رسانه‌های اجتماعی پخش می‌شود، قربانیان غرق در خون را نشان



رسانه‌های بین‌المللی گزارش دادند که شمار قربانیان حمله روز گذشته بر یک گردهمایی جمعیت علمای پاکستان در منطقه باجور ایالت خیبرپختونخواه به ۴۴ کشته و ۲۰۰ زخمی رسید. خبرگزاری فرانسه روز دوشنبه، ۳۱ جولای، به نقل از منابع خود گزارش داده که در این حمله بیش از